



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه اول ماه مه، روز همبستگی، اعتراض و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

رای عدم اعتماد مردم به روحانی و کلیت رژیم جمهوری اسلامی

روحانی در فروردین ماه اعلام کرد مرحله دوم "هدفمندی یارانه‌ها" یا در واقع "ازدسازی قیمت‌ها" از اردیبهشت ماه آغاز می‌شود. مهلت ثبت‌نام برای دریافت یارانه نقدی از ۲۰ فروردین و به مدت ۱۰ روز تعیین شد. در این مدت، دولت از هر وسیله‌ای استفاده کرد تا تعداد هر چه بیشتری را قانع کند از دریافت یارانه انصراف دهند. مردم را موظف کرد برای دریافت یارانه "فرم خوداظهاری" پر کنند و درآمدهای واقعی خود را بیان کنند و اعلام کرد این فرم‌ها "راستی‌آزمایی" خواهند شد. آنان را تهدید کرد: "به موجب قانون، ارائه هر گونه اطلاعات نادرست، موجب استرداد وجوه دریافتی و جریمه نقدی به میزان سه برابر یارانه نقدی دریافتی" خواهد شد. کمپین "نه به یارانه" راه انداخت. از رسانه‌ها و صدا و سیما رژیم حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را کرد. وعده داد مبالغ کسب شده از محل انصراف از دریافت یارانه به بخش‌های تولید، اشتغال، حمل و نقل، سلامت و بیمه اختصاص خواهد یافت. نه تنها دولت، بلکه تقریباً تمامی دست‌اندرکاران رژیم وارد صحنه شدند تا بر تعداد انصراف‌دهندگان بیفزایند. حتا فراکسیون‌هایی از اصول‌گرایان و اعضای جبهه پایداری که از مخالفان دولت هستند، برای دعوت مردم به انصراف بیانیه دادند. کار به جایی کشید که آخوندهای "مرجع تقلید" نیز به میدان آمدند و توصیه کردند: "ثروتمندان برای کمک بیشتر به فقرا از دریافت یارانه انصراف دهند."

در صفحه ۷

مختصات جنبش کارگری در سال ۹۲ و ۹۱ پیش شرط پیروزی جنبش اعتصابی افزایش دستمزد

ادامه تعرض سرمایه علیه طبقه کارگر و سطح معیشت کارگران در سال ۹۲، استثمار و بی‌حقوقی کارگران را بیش از پیش تشدید نمود. طبقه سرمایه‌دار با ابزارهایی چون قرارداد موقت و سفید امضاء، اخراج‌های گسترده، مترکمتر ساختن صفوف ارتش ذخیره کار و میلیون‌ها متقاضی کار، تشدید سرکوب کارگران پیشرو و در یک کلام، بدترین شرایط کاری، سیاسی و تنگناهای شدید اقتصادی را بر طبقه کارگر تحمیل نمود تا کارگران نیروی کار خود را به ارزان‌ترین قیمت ممکن به سرمایه‌دار بفروشند و دم بر نیاورند!

پایان سال ۹۱، درست در آستانه تعیین حداقل دستمزد ۹۲، یک نهاد وابسته به حکومت (۱) نرخ تورم ۱۶ قلم از ضروری‌ترین اقلام خوراکی‌ها را ۷/۶۱ درصد اعلام نمود و برپایه قیمت این اقلام چنین محاسبه و اعلام شد که حداقل دستمزد باید حدود ۲ میلیون تومان باشد که کارگر بتواند هزینه یک خانوار ۴ نفره را تأمین کند. بانک مرکزی اما رقم تورم را ۳۱/۵ درصد

در صفحه ۲

زنان و کار در ایران

برای بررسی وضعیت زنان کارگر، نمی‌توان از بررسی وضعیت بازار کار برای زنان و در پی آن بیکاری زنان در ایران چشم پوشید. معضلات و مشکلات زنان برای وارد شدن به عرصه‌ی کار در ایران، موضوع بسیار مهمی است که نه فقط دارای ریشه‌های اقتصادی بلکه دارای ریشه‌های سیاسی و اجتماعی نیز می‌باشند. به همین منظور این نوشتار نگاه خود را متوجه زنان و بازار کار برای آن‌ها در تمامی مشاغل ساخته است.

همچنین در بررسی وضعیت زنان شاغل (از جمله زنان کارگر) ما با مشکلات مشترکی در عرصه‌هایی همچون دستمزد (حقوق)، ساعات کار، یا مسایل حقوقی و رفاهی آن‌ها روبرو می‌شویم که کم‌وبیش در میان زنان شاغل - البته با درجاتی متفاوت - وجود دارد. حتا نقض حقوق زنان در بازار کار در میان طبقه‌ی کارگر نیز متفاوت بوده و بسته به محل کار (نوع کارخانه و یا کارگاه)، نوع کار (ساده یا ماهر)، سطح سواد و یا حتا موقعیت جغرافیایی محل کار، ما با شرایط متفاوتی برای زنان کارگر روبرو هستیم.

به همین منظور و برای این‌که بتوانیم نگاهی دقیق‌تر و جامع‌تر به مساله زنان کارگر و مسایل مشکلات آن‌ها داشته باشیم، بررسی ما از محدوده‌ی زنان کارگر خارج شده و به مقوله زنان و کار وارد می‌شویم.

در همین‌جا ذکر این نکته نیز ضروری است که از نظر ما کارگر به فردی

در صفحه ۸

سرکوب زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین، بازتابی از مقاومت زندانیان

در صفحه ۱۶

سخنان خامنه‌ای اعتراف به نابرابری حقوقی زنان با مردان در جامعه

در صفحه ۱۴

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۱۲

مختصات جنبش کارگری در سال ۹۲ و پیش شرط پیروزی جنبش اعتصابی افزایش دستمزد

اعلام کرد که قانونا این رقم باید مبنای افزایش حداقل دستمزد قرار می‌گرفت. اما شورای عالی کار رژیم، قانون کار و ماده ۴۱ آن افزایش حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را زیر پا گذاشت و فقط افزایش ۲۵ درصد حداقل دستمزد را تصویب کرد که این مصوبه هم در عمل، در بیش از ۷۵ درصد کارخانه‌ها اجرایی نشد. تعیین مبلغ ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان به عنوان حداقل دستمزد ۹۲ که از یک چهارم خط فقر کمتر بود، معنای دیگری جز تشدید فقر و گرسنگی و تحمیل فلاکت و سیه‌روزی بیشتر بر میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های کارگری نداشت. همپای این تعرض وحشتناک به معیشت کارگران که فزون‌تر از حد تحمل طبقه کارگر و در حکم صدور حکم مرگ وی بود، تحرکات پلیسی - امنیتی رژیم در کارخانه‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه آن علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری از جمله تشدید آزار و شکنجه کارگران زندانی، به‌منظور ارباب کارگران به‌ویژه کارگران پیشرو و فعالان کارگری و سندیکایی فزونی گرفت. جمهوری اسلامی در ادامه سیاست‌های پیشین خود، از هیچ تلاشی برای ممانعت از تشکلیابی کارگران، نابودی جمع‌ها و محافل کارگری و انهدام کامل معدود تشکل‌های کارگری موجود فروگذار نکرد. سرمایه در پی کار ارزان بود و کارگر خاموش و دولت ابزار تحقق این هدف. بررسی جنبش کارگری در سال ۹۲ گویای این واقعیت است که طبقه سرمایه‌دار بخشی از هدف خود را متحقق ساخت و توانست طبقه کارگر را وادار سازد نیروی کار خود را به نازل‌ترین قیمت به سرمایه‌دار بفروشد و همچنین توانست کار بی‌اندازه طاقت‌فرسایی را بر بخش شاغل طبقه کارگر تحمیل کند. گرچه کار ارزان محقق شد، کارگر اما نه فقط خاموش نماند و در مقابل شرایط تحمیلی طبقه سرمایه‌دار سکوت نکرد که به اعتراض، خروشید و آن را به صدای بلند اعلام کرد. هنوز جوهر مصوبه شورای عالی کار در مورد دستمزد ۹۲ خشک نشده بود که اعتراضات و اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزد آغاز می‌شود. اعتراضات و اعتصاباتی که از ابتدای سال ۹۲ آغاز می‌شود، در مسیر فزاینده و اعتلا یابنده‌ای گام نهاده و تا پایان سال ادامه می‌یابد. کارگران در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی در سرتاسر ایران ضمن اعتراض نسبت به دستمزدهای تحمیلی و زیر پا گذاشته شدن ماده ۴۱ قانون کار، خواستار افزایش دستمزد می‌شوند و به مقابله با مدیریت و سرمایه‌داران برمی‌خیزند. صدها تجمع و اعتصاب کارگری، به‌نحو غیرقابل انکاری حضور پر قدرت جنبش طبقاتی کارگران را در عرصه تمام جامعه اعلام می‌دارد. اعتصابات مکرر در پتروشیمی‌های منطقه اقتصادی ماهشهر (پتروشیمی فجر، رازی، بسباران، اروند، مارون. شرکت فرآورش و خوارزمی) چند اعتصاب در کارخانه نیشکر هفت‌تپه، نورد لوله صفا، اعتصاب پنج روزه مجتمع مس خاتون آباد، اعتصابات و اجتماعات اعتراضی مکرر کارگران فولاد زاگرس،

اعتصاب کارگران نی‌بر، تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد، اعتصاب در کارخانه سیمین اصفهان، زرین رفسنجان، نساجی کاشان، ذوب فلز صنایع فولاد اهواز، تراکتورسازی، یخچال‌سازی، کارخانه‌های سیمان آبیگ، سیمان لوشان، سیمان استهبان، اعتصاب کارگران لاستیک البرز، ایران تایر، ایران خودرو، چندین اعتصاب چند روزه در معدن سنگ آهن چادرملو و تجمعات اعتراضی و مکرر کارگران پلی‌اکریل اصفهان، تنها نمونه‌هایی از صدها اعتراض و اعتصاب کارگری در سال ۹۲ است. اعتصابات کارگری در سال ۹۲ که به لحاظ کمی و کیفی مرزهای سال قبل از آن را پشت سر گذاشت، گویای این واقعیت است که طبقه سرمایه‌دار و رژیم پاسدار منافع آن به‌رغم سرکوب و تهدید و همه‌گونه اعمال فشار، نه فقط در تحمیل سکوت و خاموشی بر کارگران شکست خورده است، بلکه در مرعوب نمودن و خارج ساختن کارگران پیشرو و فعالان کارگری و سندیکایی از صحنه مبارزه نیز ناکام مانده است. کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که هر اعتصابی، مستلزم درجه معینی از سازماندهی است. اعتصابات متعدد و گسترده کارگری در سال ۹۲ بیانگر حضور فعال کارگران آگاه و پیشرو و متشکل در محفل‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌های دیگری است که نقش اساسی را در سازماندهی و هدایت این اعتصابات داشته‌اند. طبقه حاکم به‌رغم آن‌که توانسته است ضربات سختی بر فعالان کارگری و سندیکایی به‌ویژه در سندیکای کارگران شرکت واحد و کارگران نیشکر هفت‌تپه که همواره مورد خصومت و سرکوب خشن رژیم قرار داشته‌اند، وارد سازد، اما نتوانسته این دو تشکل مستقل کارگری را منهدم سازد و یا به کلی از صحنه مبارزه و جنبش مبارزاتی طبقه کارگر حذف کند. در این تردیدی نیست که رژیم دیکتاتوری و سرکوبگر جمهوری اسلامی، با توسل به رذیله‌ترین شیوه‌های سرکوب و استفاده از انواع وسایل و اعمال فشارهای خردکننده علیه این دو سندیکا و اعضای هیات مدیره آن، توانسته است موانع جدی در راه توده‌ای شدن و فعالیت توده‌ای این دو سندیکا ایجاد کند، با این وجود نتوانسته است هدف غایی خود را عملی و این دو سندیکا و فعالان آن را منفعل و خانه‌نشین سازد. دو سندیکای مستقل کارگری فوق، چه در اعتصابات و اعتراضات مختص نیشکر هفت تپه یا شرکت واحد، چه در سایر اعتراضات، مستقیم یا غیرمستقیم تاثیر و مشارکت داشته و در حد توان خویش در جهت آگاهی و سازماندهی کارگران تلاش نمودند.

موضوع اصلی اعتصابات کارگری در سال ۹۲ بهبود شرایط کار و زندگی و رهایی از وضعیتی است که طبقه حاکم بر کارگران تحمیل نموده است. در میان انبوهی از مطالبات کارگری و خواست‌های مهمی چون حق اعتصاب و تشکل مستقل کارگری، یک خواست اساسی که از عمومیت و برجستگی بیشتری برخوردار است، افزایش دستمزد است. افزایش دستمزد که جایگاه

ویژه‌ای در مطالبات کارگری در سال ۹۲ دارد و از همان نخستین اعتصابات کارگری در آغاز سال، مطالبه برجسته و اصلی کارگران است، این ویژگی را تا پایان سال حفظ می‌کند. نکته مهم و قابل تاکید این است که اگر در سال‌های قبل‌تر، پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده اولویت و عمومیت داشت و در راس مطالبات کارگری بود، سال ۹۲ اما این مطالبه که یک خواست دفاعی‌ست، عقب رانده شد و جای آن را افزایش دستمزد گرفت. این جایجایی، به‌خودی خود بیانگر ارتقاء سطح مطالبات، پیشرفت و اعتلای نسبی جنبش کارگری‌ست.

گسترش روزافزون اعتصابات کارگری و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران به‌ویژه در نیمه دوم سال ۹۲، آرامش سرمایه‌داران و رژیم سیاسی آن‌ها را که اکنون حسن روحانی بر صندلی ریاست جمهوری آن نشسته بود، برهم زد و کل نظام را به هراس افکند. "نظم" و "امنیت" سرمایه، توسط طبقه کارگر دچار "اخلال" شد. دستگاه امنیتی و ماشین سرکوب که موتور آن همواره روشن است، برای اعاده "نظم" به راه افتاد. حراست‌ها از ورود ده‌ها تن از فعالان و رهبران اعتصاب در کارخانه‌های مختلف ممانعت به‌عمل آوردند. تلاش‌های گسترده‌ای برای به شکست کشاندن اعتصابات از طریق تهدید اعتصاب کنندگان و سازماندهندگان اعتصاب، توسل به اعتصاب شکن‌ها، تهدید به تعطیلی کارخانه و ارسال نامه‌های تهدیدآمیز برای فعالان اعتصاب و کارگران پیشرو آغاز می‌شود. ده‌ها کارگر و فعال اعتصاب اخراج می‌شوند. کارفرمایان، همه جا بعد از اخراج فعالان اعتصاب، با اعلام شکایت از آن‌ها، وسیله‌ی پی‌گرد، احضار، بازداشت و محاکمه کارگران اخراجی را فراهم می‌سازند. در پتروشیمی فجر ضمن ممانعت از ورود یک فعال صنفی، مدیریت پتروشیمی کارگران را تهدید کرد در صورت ادامه اعتراض اسامی آن‌ها را به نهادهای امنیتی گزارش می‌کند. در پتروشیمی رازی، ذوب‌آهن اردبیل و ایران‌تایر تعدادی از کارگران در جریان اعتصابات و اعتراضات خود بازداشت می‌شوند. در پلی‌اکریل اصفهان، برای ۲۰ تن از شرکت‌کنندگان در تجمعات اعتراضی، نامه‌های تهدیدآمیز ارسال می‌شود و ۸ کارگر این کارخانه بازداشت و به دستگاه قضای سپرده می‌شوند. در کارخانه‌های سیمان استهبان و فرایاکس ۹ کارگر، در سیمان لوشان ۵ کارگر و در معدن سنگ‌آهن چادرملو ۲۸ کارگر و فعال اعتصاب، اخراج، احضار، محاکمه و زندانی می‌شوند! این بگیر و ببندهای گسترده و به رُخ کشاندن محاکمات فله‌ای کارگران در بیدارگاه‌های رژیم، با اولتیماتوم غلامحسین محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور و سخنگوی قوه قضاییه که اعتصابات کارگری را "خلاف نظم عمومی و امنیت ملی" خواند، تکمیل می‌شود. محسنی اژه‌ای تهدید کرد که با هر کارگر اعتصاب کننده به شدت برخورد خواهد شد.

بازداشت و محاکمه و زندان و اولتیماتوم اما برای کارگر دستمزد نمی‌شد و تغییری در میزان دستمزدهای فوق‌العاده ناچیز و زندگی در مادون فقر و فلاکت ایجاد نمی‌نمود. طبقه کارگر برای نان بپا خاسته است و نمی‌خواهد در گرسنگی



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه اول ماه مه، روز همبستگی، اعتراض و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان

رفقای کارگر!

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز نمایش اتحاد و قدرت به هم پیوسته ما کارگران سراسر جهان در برابر سرمایه‌داران فرا رسیده است. در اول ماه مه، هم‌چون یک تن واحد، به پا می‌خیزیم تا عزم و اراده استوار مشترکمان را در مبارزه علیه دنیای ستم و استثمار سرمایه‌داری و برقراری نظامی سوسیالیستی، دنیایی عاری از فقر، بیکاری، گرسنگی، تبعیض و نابرابری، ستم و استثمار به نمایش بگذاریم.

رفقای کارگر!

منافع و اهداف طبقه کارگر در سراسر جهان واحد و مشترک است. کارگران در تمام کشورهای جهان سرمایه‌داری استثمار می‌شوند. در همه کشورها، طبقه سرمایه‌دار از حاصل دسترنج کارگر، از کار پرداخت نشده کارگر، از سرقت زمان کار، سود می‌برد و سرمایه می‌اندوزد. در حالی که طبقه کارگر آفریننده بزرگ ثروت‌های جامعه است، این سرمایه‌دارانند که ثروت‌ها را به انحصار خود درآورده و در کمال رفاه، زندگی انگل‌وار خود را می‌گذرانند. آن‌چه عاید کارگر می‌گردد، تشدید استثمار، فقر، بیکاری و انواع و اقسام مصائب اجتماعی است. این قانون جامعه سرمایه‌داری است که ثروت، سرمایه و رفاه را در یک قطب و فقر، تباهی و بدبختی را در قطب دیگر انباشت کند.

بنابراین واضح است که چرا کارگران سراسر جهان، منافع مشترک دارند، هدفشان واحد است و دشمن‌شان یکی است و این است دلیل این که چرا اتحاد و همبستگی در سرشت جنبش کارگری جهان قرار دارد و کارگران تمام کشورهای جهان، خود را گردانی از ارتش جهانی کار، در مصاف و رویارویی با سرمایه بین‌المللی می‌بینند.

از همان نخستین مراحل سلطه‌ی شیوه تولید سرمایه‌داری، کارگران جهان پس از آن‌که رشته‌های همبستگی و اتحاد را در میان خود در درون هر کشور تقویت نمودند، دریافتند که سرمایه یک نیروی بین‌المللی است. سرمایه‌داران کشورهای مختلف در مبارزه علیه کارگران متحدند، لذا طبقه کارگر نیز در مبارزه برای تحقق اهداف و منافع خود، به اتحادی جهانی نیاز دارد. تلاش کارگران پیشروترین کشورهای سرمایه‌داری، برای حصول به این اتحاد و همبستگی بین‌المللی، در قرن نوزدهم به ثمر نشست و نتیجه آن، شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی طبقه کارگر، انترناسیونال اول و دوم بود.

انترناسیونال دوم، در نخستین اجلاس خود، به منظور ابراز همبستگی با مبارزات کارگران شیکاگو به خاطر ۸ ساعت کار روزانه و تحکیم هر چه بیشتر پیوند اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان، روز اول ماه مه را روز اتحاد و همبستگی کارگران جهان اعلام نمود. تصمیم گرفت که در اول ماه مه ۱۸۹۰، کارگران کشورهای مختلف جهان، هم‌زمان حول مطالبه ۸ ساعت کار روزانه، راهپیمایی و تظاهرات برپا کنند.

از آن پس همه ساله، کارگران سراسر جهان، روز اول ماه مه را با تظاهرات، راهپیمایی و گردهمایی جشن گرفته‌اند و بر عزم استوار خود در مبارزه برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری و برپایی نظامی سوسیالیستی پای فشرده‌اند.

طبقه کارگر ایران نیز که جزیی جدایی‌ناپذیر از ارتش بزرگ کارگران جهان است، به‌رغم حاکمیت رژیم‌های دیکتاتوری عریان و استبدادی، همواره کوشیده است خواه در شکل علنی و گسترده و یا غیر علنی و محدود، همبستگی خود را در اول ماه مه با اردوی بی‌شمار کار جهانی نشان دهد.

رژیم دیکتاتوری عریان سرمایه‌داری ایران، با اختناق و سرکوب، با سلب ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی از طبقه کارگر، این آزادی را از کارگران ایران سلب کرده است که هم‌چون تمام هم‌زنجیران خود در کشورهای سراسر جهان، همبستگی علنی خود را با کارگران تمام جهان، در اول ماه مه، با راهپیمایی و تظاهرات به نمایش بگذارد. اما وحشی‌گری‌های طبقه حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن، هرگز نتوانسته و نمی‌تواند کمترین خدشه‌ای به روحیه اتحاد و همبستگی کارگران ایران با کارگران سراسر جهان وارد آورد. اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران در ذات جنبش کارگری تمام کشورهای جهان است. کارگران ایران حتا در استبدادی‌ترین شرایطی که طبقه سرمایه‌دار حاکم ایجاد نموده، در تجمعات کوچکتر و حتا تظاهرات خیابانی، روز اول ماه مه را جشن گرفته‌اند.

رفقای کارگر!

شرایط وخیمی که طبقه حاکم بر ایران به طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش مردم تحمیل کرده است، در نوع خود در سراسر جهان کم‌نظیر است. مرتجعین حاکم بر ایران فقط با دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته، طبقه کارگر و عموم زحمتکشان را از حقوق مدنی، دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی محروم نکرده، بلکه وخیم‌ترین و اسفبارترین وضعیت مادی و معیشتی را به طبقه کارگر تحمیل کرده‌اند.

شرایطی که نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های اقتصادی ضد کارگری طبقه سرمایه‌دار برای کارگران پدید آورده، از هنگام تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران، بی‌سابقه است.

بر کسی پوشیده نیست که کارگران با وخیم‌ترین وضعیت معیشتی مواجه‌اند. سطح زندگی کارگران، سال به سال و ماه به ماه و روز به روز تنزل نموده است. فقر و تهیدستی کارگران، از جمیع جهات مطلق است. به‌ویژه در طول چند سال اخیر با تشدید سیاست نفولیرال و توام با آن، تورم افسار گسیخته، دستمزد واقعی کارگران، پی‌درپی کاهش یافته است. امروزه دستمزد اکثریت بزرگ کارگران، حتا پاسخگوی نیمی از نیازهای ضروری یک خانواده کارگری نیست. در حالی که بهای کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره در ایران تقریباً معادل بهای آن‌ها در اروپا و آمریکا است، اما حداقل دستمزد کارگران ایران، یک دهم حداقل دستمزد کارگران اروپایی است.

بیکاری بسیار گسترده، یکی دیگر از بیشمار مصائبی است که نظم سرمایه‌داری و طبقه حاکم به‌ار آورده‌اند. تنها در طول دو، سه سال اخیر، در پی تشدید بحران اقتصادی و ادامه سیاست موسوم به نفولیرال هیات حاکمه، صدها هزار کارگر، کار خود را از دست داده و به خیابان‌ها پرتاب شده‌اند. فرزندان خانواده‌های کارگری که در این سال‌ها وارد بازار کار شده‌اند، ناتوان از یافتن کار، بدون هرگونه تأمین اجتماعی و کمک دولتی به صفوف ارتش ۸ میلیونی بیکاران پیوسته‌اند. نه تنها هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع متصور نیست، بلکه با ادامه بحران کنونی و ادامه سیاست ضد کارگری نفولیرال توسط کابینه روحانی،

وضعیت مادی و معیشتی کارگران در سال جاری نیز وخیمتر خواهد شد. طبقه کارگر، راهی جز مبارزه برای مقابله با این اوضاع اسفناک ندارد. این را طبقه کارگر ایران در یک سال گذشته بهوضوح نشان داده است. در طول یک سالی که از اول ماه مه سال ۹۲ تا به امروز میگذرد، کارگران صدها مورد اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی و تجمع را علیه سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها برپا کرده‌اند. اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی در فولاد اهواز و زاگرس، نورد لوله صفا، آلومینیم بندرعباس، تراکتورسازی تبریز، ایران خودرو، پتروشیمی‌های رازی، اصفهان، فجر، بسباران، پلی اکریل، لاستیک‌سازی‌های ایران تایر و البرز، سیمان لوشان، آبیگ و اصطهبانات، کشتی‌سازی صدرا، نساجی سیمین اصفهان، کاشی رویال سمنان، کارخانه نیشکر هفت‌تپه، معدن سنگ‌آهن چادرملو، اعتراضات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، نمونه‌هایی از مبارزات کارگران در این یک سال برای افزایش دستمزد، مطالبات معوقه، مقاومت در برابر اخراج، اعتراض به بازداشت کارگران توسط پلیس و نیروهای امنیتی بود.

رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی برای مهار این موج مبارزات، مکرر به سرکوب، تهدید و بازداشت کارگران متوسل شد و تعدادی از کارگران بازداشتی را به محاکمه کشید. این در حالی‌ست که گروهی از کارگران پیشرو و آگاه که برای ایجاد تشکل‌های مستقل از دولت تلاش کرده‌اند، سال‌هاست که زیر فشارهای متعدد رژیم در زندان بسر می‌برند.

جمهوری اسلامی با این سرکوبگری‌های وحشیانه، نه فقط می‌کوشد، موج مبارزات کارگری را مهار کند، بلکه مانع از تشکل و آگاهی کارگران گردد. اما کارگران در جریان مبارزات یکسال اخیر خود، نمونه‌های درخشانی از رشد آگاهی، اتحاد و همبستگی را به نمایش گذاشتند. کارگران در برخی موسسات تولیدی در حمایت و همبستگی با کارگران اخراجی و بازداشت شده به اعتصاب، تجمع و اعتراض روی آوردند. این نمونه‌ها نشان داد که بهرغم تمام وحشیگری‌های ارگان‌های پلیسی - امنیتی رژیم، بهرغم بی‌حقوقی و اختناق حاکم، اتحاد و همبستگی و آگاهی در صفوف کارگران ایران رشد کرده است.

رفقای کارگر!

راهی برای نجات از فجایعی که نظم سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن آفریده‌اند، جز اتحاد، تشکل و مبارزه نیست. فقط اتحاد و همبستگی، تشکل و تشدید مبارزه برای دگرگونی نظم موجود، می‌تواند کارگران را از فجایع بی‌شماری که نظم حاکم پدید آورده، نجات دهد. تمام تجارب سال‌های گذشته نشان داده است، تا وقتی که کارگران از آزادی‌های سیاسی محروم‌اند، تا وقتی که نتوانند آزادانه تشکل‌های مستقل خود را ایجاد کنند، تا وقتی که نتوانند آزادانه اعتصاب و اعتراض داشته باشند، تا وقتی که رژیم دیکتاتوری عریان حاکم باشد، در به روال گذشته بر همان پاشنه خواهد چرخید. تنها راه علاج قطعی اوضاع، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکش‌شان به عنوان نخستین گام برای برانداختن نظم سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی است.

رفقای کارگر!

نظم سرمایه‌داری ایران، از هر جهت ورشکسته و در بن‌بست قرار گرفته است. بحران اقتصادی رکود - تورمی که در طول تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، به‌جز لایتجزای اقتصادی ایران تبدیل شده، اکنون چنان عمق و وسعتی به خود گرفته که در تاریخ موجودیت سرمایه‌داری ایران بی‌سابقه است. نرخ منفی رشد ۶ درصد زیر صفر و تورم ۶۰ درصدی، به‌قوی ابعاد وخیم رکود و تورم را نشان می‌دهند. سیاست اقتصادی طبقه حاکم که همان نئولیبرال باشد، شکست خود را به‌ویژه از اواخر دوره احمدی‌نژاد آشکارا نشان داد و بحران را عمیق‌تر کرد. سقوط بهمن‌وار ارزش ریال، بحران پولی را به جزء دیگری از بحران اقتصادی ایران تبدیل نمود. بحران مالی دولت و خزانه تهی، جلوه دیگری از بحران وخیم و بن‌بست نظم موجود است. ابعاد وسیع بیکاری، گسترش روزافزون فقر، گرسنگی، اعتیاد، تن‌فروشی، فساد گسترده دستگاه دولتی، همگی بازتاب پوسیدگی و ورشکستگی نظم موجود و طبقه حاکم بر ایران‌اند. تمام سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی در طول این ۳۵ سال شکست کامل خود را در بحران‌های لاینحل و بن‌بست‌های کنونی آشکار کرده است. تضادهای نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم به درجه‌ای رشد کرده که تنها راه حل قطعی خود را در نفی این نظم می‌جویند. اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران، خواهان برافتادن نظمی هستند که جز فقر و بدبختی، بی‌حقوقی، اختناق و سرکوب، ارمغانی برای آن‌ها نداشته است. اکنون این وظیفه بزرگ طبقه کارگر است که برای نجات عموم توده‌های مردم ایران از شر فجایعی که نظم سرمایه‌داری و رژیم جمهوری اسلامی به‌بیار آورده‌اند، پیشگام مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و اجرای بی‌درنگ مطالبات مردم ایران باشد. طبقه کارگر رسالتی بزرگ بر دوش دارد. طبقه کارگر فقط نجات‌بخش خود نیست، بلکه نجات‌بخش عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران است.

کارگران آگاه و پیشرو، فعالان و هواداران سازمان!

در آستانه اول ماه مه باید بر تلاش‌مان برای سازماندهی و بسیج توده کارگر دربرپایی مراسم روز همبستگی بین‌المللی بیافزائیم. اکنون مطالبه افزایش دستمزد و آزادی ایجاد تشکل‌های مستقل از دولت، به خواست عمومی و همگانی کارگران در سراسر ایران تبدیل شده است. در هر کارخانه و کارگاه، در هر موسسه تولیدی و خدماتی، برای بسیج توده کارگر در اول ماه مه حول شعار افزایش دستمزد و آزادی ایجاد تشکل تلاش کنیم و بکوشیم بهرغم موانعی که رژیم دیکتاتوری عریان ایجاد کرده، توده‌های کارگر، همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان، در جریان یک مبارزه علنی به نمایش بگذارند. اول ماه مه، روز اعتراض و مبارزه مشترک کارگران سراسر جهان، از طریق راهپیمایی، تظاهرات و گردهمانی توده‌ای‌ست، در این اعتراضات فعالانه شرکت کنیم. سازمان فدائیان (اقلیت) فرا رسیدن اول ماه را به کارگران تبریک می‌گوید.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران در سراسر جهان
نابود باد نظام سرمایه‌داری - زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
سازمان فدائیان (اقلیت)
اردیبهشت ماه ۱۳۹۳
کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

مختصات جنبش کارگری در سال ۹۲ و پیش شرط پیروزی جنبش اعتصابی افزایش دستمزد

بمیرد. طبقه کارگر حاضر نیست نیروی کارش را تقریباً به مفت در اختیار استعمارگران قرار دهد. وقتی که با دستمزدهای شورای عالی کار، نیازهای زندگی ولو در اندازه حداقل را نمی‌توان تامین کرد، چه راهی جز مبارزه برای افزایش دستمزد باقی می‌ماند؟ پس به‌رغم یورش‌های وحشیانه و تهدیدات هماهنگ کارفرمایان و دستگاه‌های دولتی، اعتصاب‌ها ادامه می‌یابند و البته که خواست آزادی کارگران زندانی و بازگشت به کار کارگرانی که به خاطر فعالیت‌های کارگری اخراج و زندانی شده‌اند، به خواست اعتصاب‌کنندگان اضافه می‌شود. آزادی و بازگشت به کار کارگران زندانی که پیش از این به‌طور مشخص توسط دو سندیکای مستقل کارگری مطرح شده بود، به خواست عمومی کارگران تبدیل می‌شود. طبقه کارگر نه فقط در برابر اقدامات سرکوبگرانه از نوع تهدید و محکمه و زندان و اولیامتوم حافظان نظم سرمایه‌ها جا نمی‌زند، بلکه تا آزادی و بازگشت به کار آخرین کارگرانی که در این اعتصابات اخراج و بازداشت شده‌اند به اعتراض و اعتصاب ادامه می‌دهد و نمونه درخشان دیگری از اتحاد و تقویت روحیه همبستگی طبقاتی خود را به نمایش می‌گذارد.

خواست افزایش دستمزد، آن‌چنان‌که از اول سال ۹۲ خواست محوری و برجسته‌ترین خواست طبقه کارگر بود، تا پایان سال و مقطع تعیین حداقل دستمزد ۹۳، در همین جایگاه می‌ماند.

در سلسله تعرضات سرمایه‌ها علیه کار و معیشت کارگری، جنبش کارگری در سال گذشته با تعرض جدیدی از سوی طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه روبرو شد. علی‌رغم وزیر کار رژیم در یک اقدام هماهنگ و برنامه‌ریزی شده با کارفرمایان به اتفاق عمال رژیم در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تلاش گسترده‌ای را به منظور انجماد دستمزدها به عمل آوردند. علی‌رغم وزیر کار و سایر همپالگی‌هایش دست در دست سرمایه‌داران، و تحت عنوان "سازوکار جدید" و "مکانیزم‌های جدید" تعیین دستمزد، از "دستمزد تلفیقی"، دستمزد بر پایه شرایط سنی، دستمزد منطقه‌ای، استانی و امثال آن سخن به‌میان آوردند. طبقه سرمایه‌دار و دولت آن سخن، همراه با فوجی از جیره‌خواران سرمایه، کوشش‌های همه‌جانبه‌ای را به منظور انجماد دستمزدها یا به تعبیر حسن طائی معاون ریبری "عبور از تعیین حداقل دستمزد" به عمل آوردند. طبقه کارگر اما در برابر این تعرض جدید ایستاد و تمام مکانیزم‌های اندامی و ساخته پرداخته طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه برای انجماد دستمزدها را خنثا ساخت و دولت را وادار به عقب‌نشینی ساخت! وزیر کار روحانی نیز گرچه از هدف اولیه خود یعنی انجماد دستمزدها عقب نشست و اجرای آن را به آینده موکول نمود اما در برخورد به تعیین حداقل دستمزد ۹۳ عین وزیر کار احمدی‌نژاد هنگام تعیین حداقل دستمزد ۹۲ عمل کرد. اولاً دولت روحانی و وزیر کار وی، به سیاق دولت احمدی‌نژاد و وزیر کار او، در حالی‌که نرخ واقعی تورم بالای ۶۰ درصد

بود، تورم را بسیار کمتر یعنی ۳۵ درصد اعلام نمود. ثانیاً شورای عالی کار روحانی نیز درست مانند شورای عالی کار احمدی‌نژاد، حداقل دستمزد را نه طبق ماده ۴۱ قانون کار و نرخ تورم رسمی اعلام شده (یعنی ۳۵ درصد) بلکه فقط ۲۵ درصد افزایش داد. به‌نحوی که حداقل دستمزد، ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان باز هم از یک چهارم خط فقر (۲) فراتر نرفت! معنای این تصمیم شورای عالی کار روحانی، وخامت بیش از پیش وضعیت معیشتی خانواده‌های کارگری، تنگ‌تر شدن تنگناهای اقتصادی، تشدید فقر و گرسنگی طبقه کارگر در سال ۹۳ است. تعیین حداقل دستمزد چندین برابر زیر خط فقر و تشدید فشارهای اقتصادی و معیشتی بر گرده کارگران، البته در انطباق کامل با سیاست‌های اقتصادی روحانی‌ست که ادامه همان سیاست‌های دوران احمدی‌نژاد است. روحانی و مجموعه اعضای کابینه وی به عنوان نمایندگان راست‌ترین و بی‌رحم‌ترین بخش بورژوازی، پیشبرد و اجرای تمام سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و برنامه‌های دیکته شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است. اجرای این سیاست‌ها یعنی تلاش و التزام دولت به تامین شرایط استثمار خشن‌تر و وحشیانه‌تر نیروی کار، از میان برداشتن موانع و محدودیت‌های قانونی به‌رمکشی حداکثر از کارگر، برچیدن حداقل‌های قانونی حقوق کار از جمله تعیین حداقل دستمزد برپایه نرخ تورم، تامین نیروی کار هرچه ارزان‌تر و بی‌دسترتر، ساعات کار طولانی‌تر، کاهش هزینه‌های سرمایه‌دار از طریق کاهش خدمات و تعهدات اجتماعی، زدن از امتیازات و حقوق کارگران و بالاخره کاهش و انجماد دستمزدها و ربودن آخرین تکه‌های نان از سفره خالی کارگران. دستور مستقیم رسمی حسن روحانی پس از اولین سفر خود به جنوب ایران پیرامون دو برابر شدن مساحت محدوده "منطقه آزاد تجاری - صنعتی اروند" و حذف کارگران تمام مناطق خرم‌شهر و آبادان از شمول قانون کار و نیز دستور رسمی علی‌ریمی در مورد اجرای طرح فوق‌ارتجاعی "استاد شاگردی" در استان تهران، که هدف آن تامین نیروی کار و کارگر مجانی برای سرمایه‌داران و تحمیل بیگاری بر کارگران است، تنها دو نمونه از اقدامات رسمی دولت در سال ۹۲ در زمینه برداشتن موانع و محدودیت‌های استثمار بی‌حد و حصر، لگدمال نمودن حقوق اولیه کار و تامین نیروی کار مفت و ارزان است.

افزون بر تعرض طبقه حاکم برای انجماد دستمزدها، پایمال کردن حقوق کار و تامین نیروی کار ارزان و شرایط استثمار بی‌حد و حصر، جنبش کارگری در سال ۹۲ با پدیده دیگری نیز روبرو بود. تبلیغات حسن روحانی و حامیان وی در جریان انتخابات ریاست جمهوری پیرامون باز شدن فضای سیاسی و وعده بهبود وضعیت معیشتی کارگران، انتظارات و توهمات را دامن زد.

پیروزی روحانی که در واقع پیروزی رفسنجانی

و گفتمان وی بود، تبلیغات گسترده‌ای به سود جناح و دارودسته‌های وابسته و طرفدار وی، از جمله تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را در پی داشت. گرچه تلاش رفرمیسم و حامیان رنگارنگ روحانی همراه با تشکل‌های به‌اصطلاح کارگری وابسته به حکومت، برای دخیل بستن جنبش کارگری به این دارودسته ناکام ماند و ماجرای طومارنویسی و نامه به مقامات حکومتی نتوانست خللی بر جنبش اعتصابی افزایش دستمزد وارد سازد، اما حضور ریبری، عضو قدیمی و فعال شوراهای اسلامی کار و عضو شورای مرکزی خانه کارگر در پست وزارت کار، موقعیت این تشکل‌های منفور و ایزوله در بین کارگران را تقویت کرد. این تشکل‌ها و تشکل‌های مشابه که به نحو همه‌جانبه‌ای توسط وزارت کار و کل دستگاه حکومتی حمایت می‌شوند، به‌ویژه از نیمه دوم سال ۹۲ تلاش‌های جدیدی را برای شکستن حصار ایزولاسیون خود آغاز نموده‌اند. عناصر مرتبط و وابسته به این‌ها، این‌جا و آن‌جا خود را همراه و موافق اعتراضات و اعتصابات کارگری جا زده و بعضاً سعی کرده‌اند رهبری حرکت اعتراضی کارگران را نیز در دست گیرند (نمونه پلی‌اکریل اصفهان) تا مبارزات کارگران را منحرف سازند و در موقع لزوم، از بالای سر کارگران با کارفرما و مدیریت و مقامات دولتی سازش و بند و بست کنند و در نهایت حرکت اعتراضی را با شکست و ناکامی روبرو سازند و سر اعتصاب و مبارزه کارگران را به سنگ بکوبند. تردیدی در این مسأله نیست که تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و دیگر تشکل‌های وابسته به حکومت، بر تحركات و تلاش‌های خود جهت نفوذ در میان کارگران خواهند افزود. از این رو، افشای بی‌امان و خنثا سازی تلاش و خرابکاری این ارگان‌های ارتجاعی برای رخنه در هر حرکت اعتراضی و به زیر نفوذ درآوردن آن، از اهم وظایف کارگران پیشرو در سال جاری‌ست. پیش شرط موفقیت هر اعتراض و اعتصاب کارگری و شرط مقدم پیروزی جنبش اعتصابی افزایش دستمزد، استقلال کامل آن از این تشکل‌های ضد کارگری است.

یک جمع‌بندی کوتاه

بررسی جنبش کارگری در سال ۹۲ بیان‌گر این واقعیت است که طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه به تعرضات همه‌جانبه خود علیه طبقه کارگر ادامه داده و آن را تشدید نموده است. یورش آشکار طبقه حاکم به سطح معیشت کارگران از طریق تعیین دستمزدهایی که حتا برای تامین یک چهارم هزینه یک خانوار کارگری کفایت نمی‌کند با اعتراضات وسیع کارگری پاسخ گرفت. طبقه کارگر در همان حال که تلاش رذیلانه علی‌ریمی وزیر سرمایه‌ها برای انجماد دستمزد را ناکام گذاشت، در مقابل دستمزدهای ناچیز و تحمیلی دست به اعتراض زد و اعتصابات گسترده و پرشوری را سازمان داد. جنبش کارگری در سال ۹۲ خواست پرداخت دستمزد عقب‌افتاده را پس زد و از این خواست که یک خواست دفاعی‌ست و سال قبل از آن برجسته‌ترین خواست کارگران بود، عبور کرد. برجسته‌ترین و عمومی‌ترین خواست کارگری در سال ۹۲، افزایش دستمزد است که طبقه کارگر برای تحقق آن به مهم‌ترین و مؤثرترین تاکتیک

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نفیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲

هلند

۴۰ یورو	شورا
---------	------

آلمان

۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	ناصر شاد نژاد
۱۵ یورو	یعقوب شکر الهی

فرانسه:

۲۵۰ یورو	رفیق علی اکبر صفائی فراهانی
۲۵۰ یورو	رفیق امیر پرویز پویان
۲۵۰ یورو	رفیق مسعود احمدزاده
۲۵۰ یورو	رفیق حمید اشرف

سوئیس

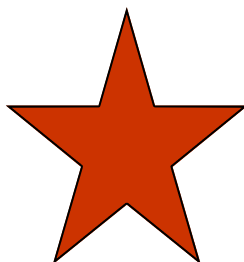
شورای فرهنگی پناهندگان سیاسی	
۵۰۰ فرانک	ایرانی در سوئیس- ژنو
۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمینا
۵۰ یورو	پوران

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰	رفیق بیژن جزنی
	تومان



مختصات جنبش کارگری

در سال ۹۲ و پیش شرط پیروزی جنبش اعتصابی افزایش دستمزد

کارخانه و تشکلهای مشابه آن است، بلکه مهمتر از آن مستلزم ایجاد هماهنگی و ارتباط فعال میان کارگران آگاه و متشکل در این تشکل ها برای سازماندهی اعتصابات فراکارخانه‌ای و سراسری‌ست.

زیر نویس:

۱ - کمیته دستمزد "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران"، برآوردی از سبد هزینه کارگری در سال ۹۱ بدست داد. این نهاد با لحاظ کردن میزان کالری مصرفی انسان در سبد کالریک سازمان خواربار جهانی که با ۱۶ قلم کالا تنظیم شده [نان، برنج (انواع برنج)، ماکارونی، سیبزمینی، عدس (حبوبات)، گوشت قرمز، مرغ، تخم مرغ، پنیر، میوه، سبزی‌های برگ سبز، دیگر سبزیها، روغن مایع، شکر، ماست، شیر] اعلام نمود که این اقلام نسبت به سال گذشته (۹۰) با تورمی معادل ۶۱/۷ درصد روبرو بوده است. کمیته مربوطه با در نظر گرفتن قیمت این کالاها در استان‌های مختلف و میانگین آن، چنین اعلام کرد که میزان حداقل دستمزد سال ۹۲ باید برابر با یک میلیون و ۸۴۳ هزار و ۵۹۲ تومان باشد که کارگر بتواند نیازهای یک خانواده ۴ نفره را تامین کند.

۲ - روزنامه شرق برپایه قیمت کالاها و نرخ تورم در سال ۹۲، خط فقر برای استان تهران را ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان اعلام نمود.

مبارزاتی خود یعنی اعتصاب روی آورد. اعتراض و اعتصاب برای افزایش دستمزد از حد این یا آن کارخانه فراتر می‌رود و در عمل به یک جنبش اعتصابی برای افزایش دستمزد تبدیل می‌شود. اعتصاباتی که پیوسته گسترش یافته و از نظر کمی و کیفی با رشد و ارتقاء همراه است و مرزهای سال قبل از آن را پشت سر می‌گذارد. جنبش کارگری و جنبش اعتصابی برای افزایش دستمزد گرچه با شدیدترین سرکوب‌های سیستماتیک و سراسری نظیر اخراج، بازداشت، محکمه و زندانی شدن دهها فعال اعتصاب روبروست، اما نه فقط مرعوب آن نمی‌شود، بلکه بر مطالبات خود پای می‌فشارد و مصمم و یکپارچه از رهبران عملی اعتصاب دفاع و حمایت می‌کند و بدین ترتیب نمونه برجسته دیگری از اتحاد طبقاتی کارگران و ارتقاء روحیه همبستگی در میان کارگران را به نمایش می‌گذارد. اعتصابات گسترده و متعدد در کارخانه‌ها و موسسات مختلف گرچه بیانگر وجود درجه معینی از سازماندهی و حضور موثر کارگران پیشرو و آگاه در جمع‌ها، محافل، کمیته‌های کارگری و تشکلهای مشابه در این واحدهاست و بیانگر سازمانیابی نسبی در هر کارخانه است، اما شوربختانه این اعتصابات با بی‌سازمانی در مقیاس فراکارخانه‌ای و در مقیاس سراسری همراه است. پیشرفت‌های بیشتر جنبش کارگری و جنبش اعتصابی افزایش دستمزد، نه فقط مستلزم ایجاد و تکثیر و استحکام کمیته‌های



رای عدم اعتماد مردم به روحانی و کلیت رژیم جمهوری اسلامی

حاصل تمامی این تبلیغات، وعده‌ها، توصیه‌ها و تهدیدها چه بود؟

برخی از سران حکومتی تخمین می‌زدند بین ۷ تا ۱۰ درصد از مردم از دریافت یارانه‌ها انصراف خواهند داد. در روزهای اول ثبت‌نام نیز بسیاری از آنان شادمانه اعلام کردند، آمار انصراف‌دهندگان طبق پیش‌بینی دولت است و "میلیون‌ها نفر از دریافت یارانه انصراف داده‌اند."

سرانجام مهلت ثبت‌نام به پایان رسید و نتایج رسمی اعلام شد: حدود ۷۳ میلیون نفر برای دریافت یارانه نقدی ثبت نام کرده‌اند و تنها ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر انصراف داده‌اند!

پس از بهت اولیه، تحلیل و ابراز نظر درباره این آمار آغاز شد. معاون اجرایی روحانی به صراحت اعلام کرد: "آمار به دست آمده از انصراف‌ها خوشایند نبود."

طبق معمول عوامل بسیاری در شکست رژیم و دولت آن برشمرده شد: عدم مدیریت صحیح دولت، اعلام افزایش قیمت‌ها پیش از آغاز ثبت‌نام، کارشکنی مخالفان دولت، کارشکنی صدا و سیما، و البته توهین به مردم نیز از یاد نرفت و تعدادی از کارشناسان جبرمخوار دولت بی‌شرمانه گفتند: "مردم پول مفت را دوست دارند و پول مفت از عسل هم شیرین‌تر است"، "مردم نیاز ندارند، بلکه دچار گرسنگی روانی هستند"، "پول ملاکی است که متأسفانه مردم بر سر آن حاضر به معامله نیستند"، و البته پیام مردم چنان روشن بود که ناگزیر، بسیاری نیز از "بی‌اعتمادی مردم به دولت" سخن گفتند.

این آمار نشان می‌دهند که اکثریت قریب به اتفاق مردم به دولت، نمایندگان مجلس، آخوندهای جمهوری اسلامی، کارشناسان رژیم و در یک کلام تمام دست‌اندرکاران رژیم "نه" گفتند. این آمار نشان می‌دهند، حتی خانوارهای پردرآمد مرفه که پایگاه اجتماعی رژیم را تشکیل می‌دهند و برای انتخاب روحانی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، دست رد به سینه روحانی زدند.

این آمار نشان می‌دهند که شاید بخشی از مردم که بر اثر ناآگاهی، توهم، امید، استیصال یا هر علت دیگری در انتخابات رژیم شرکت کردند، آن‌جایی که پای زندگی واقعی در میان است و نیازهای واقعی، امیدها و توهمات بی‌اساس را کناری گذاشته و بر اساس واقعیت‌ها عمل می‌کنند. واقعیت‌هایی که جایی برای امید و توهم باقی نمی‌گذارند.

همان واقعیت‌هایی که بیش از ۸۰ درصد از مردم را به زیر خط فقر رانده؛ هیولای تورم و بیکاری را در برابر چشمانشان قرار داده؛ عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی را همزادشان ساخته؛ به مصایبی چون اعتیاد، فحشا و کار کودکان در ابعادی وسیع دامن زده؛ محرومیت از حقوق بنیادین و تبعیض علیه زنان را نهادینه ساخته؛ به

فساد، رشومخواری، رانت‌خواری، و دزدی‌های میلیونی و میلیاردی سران و وابستگان رژیم دامن زده؛ حفقان و سانسور و سرکوب را بر جامعه مسلط گردانده؛ و موجب بروز بسیاری مصایب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دیگر گشته است.

بیباید کمی ادعاهای دولت روحانی و حامیانش را در مورد پیامدهای مثبت اجرای فاز دوم طرح آزادسازی قیمت‌ها "راستی‌آزمایی" کنیم.

دولت وعده می‌دهد بخشی از درآمد حاصل از آزادسازی قیمت‌ها، به بخش تولید و اشتغال اختصاص داده می‌شود تا تولید رونق گیرد. شاید مراجعه به سه مورد از اخبار همین روزهای گذشته، به اندازه کافی روشن‌گر باشد.

محمد علی سید ابریشمی، رئیس سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی گزارش داد، از ۵ هزار و ۴۵۴ واحد تعطیل در شهرک‌های صنعتی، ۷۱ درصد این واحدها یعنی ۳۸۷۰ واحد در بین سال‌های ۸۵ تا ۹۲ تعطیل شده‌اند و ۸۴۰ واحد در شهرک‌های صنعتی توسط بانک‌ها تملک شده‌اند که از این تعداد، تولید ۷۰۰ واحد با اشتغال کامل ۹۷ هزار نفری به طور کامل متوقف شده است. و در حال حاضر ۹ هزار و ۹۷ واحد شهرک‌های صنعتی با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت خود فعال هستند، یعنی ۳۴ درصد واحدهای مستقر در شهرک‌های صنعتی و ۳۵ درصد واحدها نیز با ظرفیت ۵۰ تا ۷۰ درصد فعالند.

تولیدکنندگان لوله و پروفیل در نامه‌ای به محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت گفته‌اند: اجرای فاز دوم قانون "هدفمندی یارانه‌ها" به دلیل عدم آمادگی و طراحی زیرساخت‌های لازم برای حمایت از واحدهای تولیدی لوله و پروفیل فولادی در کوتاه مدت منتهی به بروز آسیب‌ها و زیان‌های غیر قابل جبران برای فعالین این صنعت و لاجرم به تعدیل نیروی کار و از دست رفتن فرصت‌های شغلی در این بخش از صنعت خواهد شد. هم اکنون به دلیل رکود حاکم بر اقتصاد کشور، قسمت اعظم ظرفیت تولید واحدهای این صنعت بلااستفاده مانده و با افزایش بهای حامل‌های انرژی در اجرای فاز دوم هدفمندی بیش از پیش در ورطه رکود و بحران غلتیده و لاجرم با تعطیلی و ورشکستگی قطعی مواجه خواهند شد.

سیدعبدالوهاب سهل‌آبادی، رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت ایران گفته است: تمام تشکل‌های اقتصادی و برخی اقتصاددانان خواستار تعویق فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها هستند زیرا اجرای آن همین واحدهای تولیدی سرپا را به تعطیلی می‌کشاند. و می‌افزاید: کشور ما بیش‌تر تجاری است و تولیدی نیست و هر چقدر تورم بیش‌تر باشد، شبکه توزیع از آن بهره می‌برد و به همین دلیل در طی سال‌های گذشته شاهد تعطیل شدن واحدهای تولیدی بسیار و تولد واحدهای تجاری

بودیم.

دولت وعده می‌دهد بخشی از مبلغ یاد شده به بخش سلامت و درمان و بهداشت اختصاص خواهد یافت، و حتی در فروردین ماه، طرح "بیمه همه ایرانیان" را مطرح کرد. معاون اول رئیس جمهور از اختصاص ۱۰ هزار میلیارد تومان (۴۸۰۰ میلیارد تومان از محل درآمد اجرای فاز دوم آزادسازی قیمت‌ها) به حوزه سلامت خبر داد، اما تأکید کرد مشکلات این حوزه فراتر از این ارقام است. وزیر بهداشت روحانی نیز پیش از این گفته بود که باید حداقل ۱۳ هزار میلیارد تومان به این حوزه اختصاص می‌یافت تا تازه با این رقم بتوانیم خدماتی مانند سال گذشته ارائه دهیم. "خدماتی" که به اعتراف کارگزاران رژیم موجب می‌شود بیمه‌شدگان بیش از ۷۰ درصد از هزینه‌های درمانی را از جیب خود بپردازند و سالانه ۷۰۰ خانوار را به علت هزینه‌های درمانی به زیر خط فقر می‌راند.

در سال ۱۳۸۹ که احمدی‌نژاد با توافق تمامی جناح‌ها و ارگان‌ها و به ویژه حمایت کامل خامنه‌ای، اجرای فاز اول طرح آزادسازی قیمت‌ها و "تحول اقتصادی" را رسماً اعلام کرد، ادعا شد بخشی از درآمد ناشی از حذف سوبسیدهای دولتی برای مقابله با تورم به مردم پرداخت می‌شود. اکنون سه سال و اندی پس از اجرای فاز اول، مردم در زندگی روزمره خود به خوبی شاهدند که با وجود دریافت این پول نقد، نه تنها قدرت خرید آن‌ها ثابت نمانده بلکه با تورم مهارگسیخته‌ی روزانه، روز به روز نیز وضعیت معیشتی‌شان وخیم‌تر گشته است. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که حقوق و دستمزدها در تمامی این سال‌ها با افزایش نیافتگی افزایش آنان بسیار کمتر از نرخ رشد تورم سالانه بوده است.

به رغم گزافه‌گویی‌ها و دروغ‌های دولت‌ها و سران جمهوری اسلامی اندر مزایای طرح آزادسازی قیمت‌ها، واقعیت آن است که این طرح و تمامی برنامه‌های اقتصادی دولت نه بر اساس منافع مردم، بلکه در راستای سیاست‌های نئولیبرالی و تعدیل ساختاری شکل گرفته و به اجرا درمی‌آیند که از سوی نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری دیکته می‌شوند.

در سیاست اقتصادی نئولیبرال، بابستی سوبسیدهای دولتی حذف شوند، تعهدات دولت در عرضه خدمات عمومی، از جمله در عرصه‌هایی همانند آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، حمل و نقل عمومی و خدمات شهری کاهش یابند. خصوصاً سازی گسترش یابد. نتیجه‌ی آن افت شدید دسترسی مردم به خدمات اولیه درمانی و آموزشی، بیکاری، تورم، نرخ رشد منفی، افزایش فاصله طبقاتی و صدها پیامد مخرب اجتماعی و اقتصادی دیگر است. مسلم است که

در صفحه ۱۵

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

زنان و کار در ایران

گفته می‌شود که فاقد ابزار تولید است، و برای امرار معاش مجبور به فروش نیروی کارش است. او با فروش نیروی کارش دستمزد دریافت می‌کند و کالایی (یا خدماتی) را که تولید (یا ارائه) می‌کند متعلق به او نمی‌باشد. سرمایه‌دار با تصاحب کالا آن را به فروش رسانده و با خرید نیروی کار، به ارزش اضافی دست می‌یابد و این نکته‌ی بسیار مهمی در تعریف کارگر است به‌همان گونه که مارکس در کتاب کاپیتال خود این برداشت را از کارگر ارایه می‌دهد. اما این بدان معنا نیست که اگر کار کسی در این تعریف نمی‌گنجد و از این رو کارگر محسوب نمی‌شود، کارش غیرمفید است. برای مثال معلمانی که در استخدام دولت هستند، ارزش اضافی تولید نمی‌کنند، آن‌ها اما از جمله کسانی هستند که با کارشان خدماتی به جامعه ارائه داده و در پیشرفت و توسعه جامعه نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کنند. کار آن‌ها خدمات اجتماعی با ارزشی را در بردارد، اما لزومی ندارد آن‌ها را که از جمله زحمتکشان جامعه هستند، به‌ضرب زور و با تغییر معانی و تعاریف کارگر بنامیم. همچون پرستارانی که در بیمارستان‌های دولتی مشغول به کار هستند. اما همین پرستار (یا معلم) وقتی که در بخش خصوصی و برای سرمایه‌داران کار می‌کند، برای صاحب سرمایه که نیروی کار او را می‌خرد، ارزش اضافه تولید کرده و کارگر محسوب می‌شود. در ادامه‌ی این مقاله و در جای خود، ما به بررسی تمامی این زیرگروه‌ها از جمله پرستاران پرداخته و به‌طور مشخص در ارتباط با وضعیت هر دو گروه از پرستاران توضیحاتی ارائه خواهیم داد.

یک مشکل بزرگ دیگر برای بررسی وضعیت زنان کارگر در ایران، نبود آمارهای قابل اعتماد است. از آنجا که تنها منبع اطلاعاتی در ایران منابع دولتی می‌باشند و مراکز دولتی گاه بر اساس سیاست‌ورزی‌ها و اهداف سیاسی در آمارها دست می‌برند، در بررسی وضعیت زنان کارگر ما با آمارهایی متفاوت و گاه حتی متضاد روبرو می‌شویم. در این مقاله سعی شده است تا آنجا که ممکن است تکیه بر آمارهایی باشد که از سوی مرکز آمار ایران ارائه گردیده. آمارهای این مرکز از جهتی قابل اتکاترین آمارهای موجود می‌باشند و از جهتی دیگر با تکیه بر این آمارها به‌هر حال

می‌توان نمایی کلی از وضعیت زنان کارگر بدست آورد. با این توضیحات وارد موضوع می‌شویم. اما پیش از آن که به وضعیت کنونی کارگران زن برسیم لازم است تا نگاهی تاریخی به این موضوع داشته باشیم.

یک نگاه تاریخی

در جامعه‌ی پیشاسرمایه‌داری ایران، اگرچه کار زنان نقش مهمی در اقتصاد خانواده داشت، اما همواره این نقش نادیده گرفته شده و مرد رئیس خانواده محسوب می‌گردید. در دوران تسلط مناسبات فئودالی، زنان علاوه بر کار خانه از آشپزی و نظافت خانه گرفته تا بچه‌داری، در صنایع دستی و کار کشاورزی همراه مردان کار می‌کردند. برای نمونه در کار تولید ابریشم، بسیاری از کارها برعهده‌ی زنان بود. همچنین در زمینه صنایع خانگی همچون بافندگی، دوزندگی، نخ‌ریسی، حصیر، گلیم و قالی‌بافی عموماً کارها برعهده زنان و یا کودکان قرار داشت.

در ربع آخر قرن نوزدهم، ایران تنها دارای تعداد بسیار محدودی از صنایع از جمله قالیبافی و یا چرم‌سازی بود که بویژه به‌دلیل تقاضا و بازار جهانی رشد کرده بودند. حتا سرمایه‌های خارجی در ایجاد اولین کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی که شکلی از مانوفاکتورها در انگلستان بودند، نقش موثری داشتند. سایر رشته‌های تولیدی برای رشد و گسترش، بویژه با مانع بزرگی به‌نام سرمایه‌داران خارجی و واردات کالا از آن کشورها روبرو بودند. بویژه آن‌که قدرت و نقش مستقیم دولت‌های انگلیس و روسیه در ساختار و قدرت سیاسی ایران و حمایت آن‌ها از سرمایه‌داران خودی در برابر آلت‌دست بودن دولت ایران و دادن امتیازات ویژه به سرمایه‌داران خارجی، در برابر تهدیدات و معضلاتی که سرمایه‌داران داخلی با آن روبرو بودند، از جمله عواملی بود که مانع رشد صنایع در سایر رشته‌ها می‌شد.

چارلز عیسوی در کتاب "تاریخ اقتصادی ایران" مثال‌های متعددی از نقش سرمایه‌های خارجی در گسترش صنعت قالی‌بافی می‌آورد. کارگاه‌هایی که در آن‌ها زن‌ها و کودکان نیروی کار عمده‌ی آن را تشکیل می‌دادند و در شرایط بسیار سختی مجبور به کار بودند، آن‌هم با دستمزدهایی که به‌هیچ‌وجه کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌داد. او در این کتاب از کارخانه‌های متعلق به یک تاجر روسی می‌نویسد که هزار و پانصد کارگر داشت و سود سالانه آن به ۵۰ هزار لیره انگلیس می‌رسید. احمد اشرف نیز در کتاب "موانع تاریخی

رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه" آماري از میزان کارگاه‌های موجود در اواخر قرن نوزدهم می‌دهد که براساس آن ۲۰ کارگاه با ۵۲۴ کارگر متعلق به سرمایه‌داران ایرانی و ۴۱ کارگاه با ۱۱۵۲ کارگر متعلق به سرمایه‌داران خارجی بوده است. در میان کارگاه‌ها و یا کارخانه‌های متعلق به سرمایه‌داران ایرانی کارخانه ابریشم‌تایی با ۱۵۰ کارگر و در میان کارخانه‌های سرمایه‌داران خارجی، کارخانه قند کهریزک متعلق به سرمایه‌داران بلژیکی با ۳۰۰ کارگر بیشترین کارگر را داشتند.

در کتاب "تاریخ اقتصادی ایران"، چارلز عیسوی به‌منقل از محمدعلی جمالزاده در کتاب "گنج شایگان" صفحات ۹۳ تا ۹۶ تعدادی از کارخانجات آن‌زمان را برمی‌شمارد که از آن جمله می‌توان کارخانه‌های بلورسازی، شمع‌سازی، کاغذسازی، تفنگ‌سازی، نساجی، ابریشم‌تایی، باروت‌کوبی، کبریت‌سازی، شیشه‌سازی، قند، ریسمان ریسی، و کارخانه‌های تولید برق را نام می‌برد که برخی از آن‌ها که متعلق به سرمایه‌داران ایرانی بودند، به دلیل عدم قدرت رقابت با محصولات خارجی و تجاری نتوانستند به کار ادامه دهند.

اما همان‌طور که گفته شد، بیشترین حضور زنان کارگر در کار قالی‌بافی بود. براساس آمار، تعداد کارگران قالی‌بافی با بیش از ۶۰ هزار نفر به‌تنهایی از نیمی از مجموع تمام کارگران بیشتر بود که در میان آن‌ها همان‌طور که گفته شد زنان کارگر و کودکان نقش و تعداد قابل توجهی داشتند. به‌طور مثال در کارگاه قالی‌بافی "محمداف" در تبریز ۵۰۰ کودک دختر و پسر از سن ۶ تا ۱۴ سالگی کار می‌کردند.

در خیاطی (سری‌دوزی) نیز نیروی کار را زنان تشکیل می‌دادند. تاجران با فراهم آوردن مواد اولیه و دادن آن‌ها به زنان خیاط در خانه و یا جمع کردن تعدادی از آن‌ها در یک محل و در اختیار گذاشتن وسایل کار و پارچه، از کارگران زن بهره‌مندی می‌کردند. میزان مزد زنان در این کار آن‌قدر پایین بود که تاجر حتا از خرید چرخ‌خیاطی خودداری می‌کرد و در واقع به‌صرف‌اش نبود تا سرمایه‌اش را بابت چرخ‌خیاطی به‌کار گیرد. در این باصطلاح کارگاه‌ها، زنان خیاط در طول روز با دست کاری را انجام می‌دادند که در صورت در اختیار داشتن ماشین می‌توانستند در طول تنها یک ساعت همان میزان کار را انجام دهند.

حتا عده‌ای از تاجران، کارگران زن را به

زنان و کار در ایران

صیغهی خود درمی‌آوردند و با این روش از پرداخت همان مبلغ ناچیز نیز سرباز می‌زدند. در کتاب "شوق یک خیز بلند" از زبان "جعفر شهری" در این رابطه مواردی نقل شده است، از جمله تاجری که ۸۴ زن را به این شکل به صیغه خود درآورده و از آن‌ها بهره‌مکشی می‌کرد، حتی بهره‌مکشی جنسی و همهی این‌ها با توسل به قوانین اسلامی و به بهانه‌ی محرم شدن بین زن کارگر و کارفرما صورت می‌گرفت.

در دوره انقلاب مشروطه و بویژه بعد از آن، بر تعداد صنایع با سرمایه‌ی سرمایه‌داران ایرانی از جمله صنایع نساجی افزوده می‌شود که از جمله می‌توان به کارخانه پارچه‌بافی وطن اصفهان اشاره نمود که حدود ۵۰۰ کارگر داشت. در این کارخانه کارفرما شرایط سختی را بر کارگران اعمال می‌کرد و کارگران مجبور بودند روزانه ۱۲ ساعت (با تنها نیم ساعت وقت غذا) کار کنند. مزد کارگران مرد از ۲۵ تا ۵۰ شاهی و مزد کارگران زن و کودک از ۱۰ تا ۲۰ شاهی (معادل یک قران) بود. در این کارخانه به‌دلیل وجود تشکیلات مخفی کارگری، کارگران توانستند در اردیبهشت سال ۱۳۱۰ دست به اعتصاب بزرگی بزنند که اگرچه تعدادی از آن‌ها دستگیر شدند، اما کارفرما مجبور گردید برخی از خواست‌های کارگران را بپذیرد.

همچنین وضعیت بد زنان کارگر در برنامه‌ی مصوب حزب کمونیست ایران در دومین کنگره‌اش که در سال ۱۳۰۶ برگزار کرد، انعکاس یافت. در این برنامه جدا از تاکید بر خواست‌های عمومی طبقه‌ی کارگر همچون هشت ساعت کار روزانه، بر منع کار شبانه برای زنان و مرخصی با حقوق برای زنان چهار هفته قبل و چهار هفته بعد از زایمان تاکید شده بود.

در آن زمان ساعات کار بالا و دستمزد ناچیز یکی از مشکلات بزرگ کارگران زن و مرد بود، اگرچه مشکل دستمزد در مورد زنان کارگر بدتر از مردان کارگر بود. برای نمونه ساعات کار در کارگاه‌های قالی‌بافی همدان از ۵ بامداد شروع و تا ۶ بعدازظهر ادامه می‌یافت که در طول روز کارگران یک استراحت ۲ ساعته داشتند. در کارخانجات پنبه پاک‌کنی ساعات کار گاه به ۱۴ ساعت در روز بالغ می‌شد.

دستمزد نیز به‌روش‌های گوناگون پرداخت می‌شد. در سیستم کارمزد، مزد بافندگی از ذرعی ده‌شاهی تا هفت‌صد دینار بود. یک کارگر با آن‌که شب‌ها هم کار می‌کرد بیش‌تر از ۵ تا ۶ ذرع نمی‌توانست بیافد و دستمزد او از ۳ تا ۴ قران تجاوز نمی‌کرد و این مبلغ

برای خرج روزانه هم کافی نبود، چه رسد به این‌که کارگر مریض می‌شد یا به دلایلی نمی‌توانست بر سر کار حاضر شود که در آن صورت حتی همین دستمزد را از دست می‌داد. "هیچ یک از کارگران قادر نبودند لباس یا کفش و کلاهی برای خود تهیه نمایند. ظاهر ما مثل گدایان کوچک گرد تهران می‌نمود" (شوق یک خیز بلند). قالی‌بافان نیز که عموماً به‌صورت کارمزدی کار می‌کردند، یک قران دستمزد می‌گرفتند. دستمزد سرکارگران ۱/۵ قران و دستمزد استادکاران به ۳ تا ۴ قران بالغ می‌شد.

وضعیت بد اقتصادی همچنین منجر به مهاجرت صدها هزار نفر از دهقانان و کارگران از مناطق شمالی کشور از خراسان تا آذربایجان برای کار به کشورهای مجاور و بویژه باکو شد. برای مثال در سال ۱۹۰۳ از ۲۳۵۰۰ نفری که در صنعت نفت باکو مشغول به‌کار بودند ۲۲/۲ درصد ایرانی بودند که تا سال ۱۹۱۵ به ۲۹/۱ درصد رسید. در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار کارگر دائمی ایرانی در روسیه کار می‌کردند. بخشی از کارگران مهاجر کارگران زن بودند برای مثال در معدن نفت باکو و سایر کارخانه‌های آن منطقه در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) ۲۰۹۲۵ کارگر مرد و ۱۹۱۵ کارگر زن ایرانی کار می‌کردند که در سال ۱۹۲۰ این رقم به ۲۳۰۳۴ کارگر مرد و ۹۱۲۴ کارگر زن ایرانی افزایش یافت ("طبقه کارگر در ایران معاصر" به نقل از "شوق یک خیز بلند" ص ۹۵).

یکی از صنایعی که بعدها در ایران شکل گرفت صنعت نفت بود. در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران - انگلیس رسماً شکل گرفت و در سال ۱۹۱۲ صادرات نفت از ایران آغاز شد که در سال‌های بعد به‌شدت افزایش یافت به‌طوری که در سال مالی ۱۴ - ۱۹۱۳ بیش از ۲۵۰ هزار تن نفت صادر شد و سود خالص شرکت نفت ایران - انگلیس به ۶۰ هزار لیره بالغ گردید. در این صنعت اگرچه در ابتدا کارگران هندی تعداد بیشتری بودند و کارگران ایرانی ساده‌ترین و پست‌ترین کارها را انجام می‌دادند، اما رفته رفته بر تخصص و تعداد کارگران ایرانی افزوده گردید. در صنعت نفت اگرچه کارگران زن حضور نداشتند اما زنان کارگران بویژه در جریان اعتصاب کارگران در سال ۱۳۰۸ حضور بسیار فعالی داشتند و علاوه بر حضور در تشکلات مخفی کارگران، در برابر نیروهای سرکوب مقاومت شایانی داشته و برای آزادی کارگران زندانی اعتراضات متعددی را سازمان دادند.

تا زمانی که مناسبات فنودالی شیوه مسلط مناسبات تولیدی در ایران بود، وضعیت

طبقه کارگر ایران از جمله کارگران زن کم‌بیش به‌همان‌گونه باقی ماند؛ اگرچه از نظر کمی و با توجه به نیازهای روبه‌گسترش جامعه، گسترش شهرنشینی، نقشی که ایران در زنجیره‌ی جهانی سرمایه ایفا می‌کرد، بر تعداد کارگران به آرامی افزوده شده بود. همین تغییرات تدریجی بود که زمینه‌های اجرای رفرم ارضی که جرقه‌های‌اش حتی قبل از سال ۴۱ زده شده بودند، فراهم کردند.

بعد از تصویب اصلاحات ارضی در بهمن سال ۴۱ و در رفراندومی که برای اولین بار حق رای به زنان داده شده بود، در عمل زمینه‌ی رشد و تسلط مناسبات سرمایه‌داری فراهم گردید، اگرچه بقایای مناسبات فنودالی تا سال‌ها بعد از اصلاحات ارضی باقی ماند. همگام با تغییرات در مناسبات اقتصادی حاکم، تغییراتی در نیروی کار لازم بود. نیروی کار روستا برای کار در کارخانه‌ها به شهرها هجوم آوردند که این به نوبه‌ی خود باعث گسترش شهرنشینی و لوازم و ابزار مناسب با آن شد. از سوی دیگر ضرورت تربیت نیروی متخصص برای کار در کارخانه‌ها و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید، به گسترش آموزش و پرورش انجامید.

برای مثال تحصیلات رایگان تا هشت سال اول تصویب شده و مراکز آموزش عالی گسترش یافتند. میزان باسوادی در میان زنان که در سال ۱۳۳۵ تنها ۸ درصد بود در سال ۴۵ به ۱۷/۹ و در سال ۵۴ به ۳۵/۵ درصد افزایش یافت. همچنین زنانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند از ۵ هزار نفر در سال ۴۵ به ۷۴ هزار نفر در سال ۵۶ رسید. میزان اشتغال زنان نیز از ۹/۲ درصد در سال ۳۵ به حدود ۱۳ درصد در سال ۵۵ رسید.

افزایش مشارکت زنان در بازار کار نتیجه تغییرات در مناسبات تولیدی بود که همراه با خود رشد اقتصادی را به‌همراه آورده بود. در طول دهه‌ی ۴۰ نرخ رشد اقتصادی به‌طور متوسط به ۱۰/۶ درصد رسید. ارزش افزوده بخش صنعت نیز ۱۲/۳ درصد رشد سالانه یافت. در سال‌های ۵۱ تا ۵۵ به دلیل رشد قیمت نفت، نرخ رشد سرمایه‌گذاری تا ۲۴/۷ درصد افزایش یافت. این‌ها همه تغییراتی بودند که منجر به افزایش مشارکت زنان در بازار کار و مشخصه‌هایی همچون بالا رفتن نرخ باسوادی در میان آن‌ها گردید. برای روشن‌تر شدن این موضوع کافی‌ست به این نکته اشاره کنیم که در سال ۱۳۰۴ تعداد محصلین مدارس در ایران تنها ۷۴۰۰۰ نفر بود. در سال ۱۳۱۷ به ۲۳۴ هزار نفر، در سال ۱۳۲۹ به ۷۳۴ هزار نفر و در سال ۱۳۴۷ به سه میلیون و ۶۱۳ هزار نفر رسید.

زنان و کار در ایران

بررسی آماری شاغلین زن در ایران

همان‌طور که پیشتر گفته شد در ایران ما فاقد یک سیستم جامع آماری با شاخصه‌هایی که به‌طور مثال در کشورهای هم‌چون آلمان، هلند، بلژیک، سوئد، دانمارک و نروژ وجود دارد، هستیم. یکی از این معضلات وجود "اقتصاد زیرزمینی" در کشور است. برای مثال کارفرمایانی که هرگز مالیات نمی‌دهند و کارگرانی که هرگز بیمه نمی‌شوند یا کسانی که در کار قاچاق هستند، هم‌چنین است کارهای خانگی. منظور از کارهای خانگی، کارهایی است که در خانه برای کارفرمایان یا به‌صورت خودکارفرمایی انجام می‌شود مانند خیاطی، پاک‌کردن سبزی، آرایشگری و بسیاری از این دست مشاغل که عموماً زنان در این بخش فعال هستند. علت عمده‌ی آن نیز رانده شدن زنان از بازار کار و نیاز به کار به دلیل نیازها و فقر مالی است. این که چرا این زنان که گاه دارای تحصیلات دانشگاهی نیز هستند، مجبور به انجام این کارها که پایین‌ترین دستمزدها را نیز دارد، می‌شوند در بخش‌های دیگر به‌بررسی می‌پردازیم. اما تا اینجا هدف از بیان این نکته این بود که بر نادقیق بودن آمارها تاکید گردد.

در بررسی آمار شاغلین زن، هم‌چنین از کتاب "طبقه و کار در ایران" نوشته سهراب بهداد و فرهاد نعمانی بهره گرفتیم. فصلی از این کتاب که به بررسی آمارها تا سال ۷۵ می‌پردازد، به "حاشیه‌های شدن کار زنان" در ایران پس از قیام پرداخته و نویسندگان با بهره‌گیری از داده‌های آماری به این نتیجه می‌رسند که پس از قیام ۵۷، زنان طبقات پایین (بویژه زنان کارگر) در عرصه‌ی کار به حاشیه رانده شدند. در حالی که زنان طبقات بالا و متوسط به بالا توانستند موقعیت خود را در مجموع حفظ کنند. علت این به حاشیه رانده شدن موضوعی است که ما در بخش انتهایی مقاله به آن خواهیم پرداخت. در این بخش ما فقط به بررسی داده‌های آماری پرداخته و به تحلیل وضعیت کنونی می‌نشینیم و چرایی آن را به بخش‌های دیگر وامی‌گذاریم.

براساس اعلام مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال ۳۵ برابر با ۹/۲، در سال ۴۵ برابر با ۱۲/۶ و در سال ۵۵ برابر با ۱۲/۹ درصد بوده است. در سال ۶۵ نرخ مشارکت اقتصادی زنان کاهش یافته و به ۸/۲ و در سال ۷۵ به ۲/۹ درصد می‌رسد یعنی برابر با سال ۳۵!! سهم اشتغال نسبی زنان نیز در سال ۳۵

شدند، اما باز از آمارهای فوق مشخص است که زنان تا این مقطع نیز هم نسبت به زنان در کشورهای دیگر، هم نسبت به مردان و هم نسبت به سال‌های پیش از قیام با مشکلات بیشتری برای ورود به بازار کار روبرو بوده‌اند.

با مراجعه به جدول شماره یک می‌بینیم که بعد از سال ۷۵ تا سال ۸۴، نرخ مشارکت زنان به‌آرامی اما در مسیری صعودی گام بر می‌دارد تا این‌که در سال ۸۴ به ۱۷ درصد می‌رسد. اگرچه در همین نرخ مشارکت ۱۷

معادل ۹/۷ درصد، سال ۴۵ معادل ۱۳/۳ درصد، سال ۵۵ معادل ۱۳/۸ درصد، سال ۶۵ معادل ۸/۹ درصد و سال ۷۵ نیز برابر با ۱۲/۱ درصد بوده است. براساس همین آمارها تعداد زنان شاغل از ۱/۲ میلیون نفر در سال ۵۵ به ۹۷۵ هزار نفر در سال ۶۵ کاهش یافت. اگرچه تا سال ۷۵ به ۱/۸ میلیون نفر افزایش یافت. اما نکته مهم این است که حتا در سال ۷۵ ما شاهد افزایش چندانی در تعداد زنان شاغل در رده‌های پایین نیستیم. در سال ۵۵ تعداد زنان شاغل

جدول شماره ۱ - نرخ مشارکت اقتصادی به تفکیک جنس (۱۳۹۱ - ۱۳۷۶)

سال	کل	مرد	زن
۱۳۷۶	۲۴.۷	۵۹.۲	۹.۹
۱۳۷۷	۲۶.۵	۶۰.۸	۱۱.۹
۱۳۷۸	۲۷.۰	۶۱.۹	۱۱.۷
۱۳۷۹	۲۷.۲	۶۲.۱	۱۱.۹
۱۳۸۰	۲۷.۲	۶۲.۱	۱۱.۸
۱۳۸۱	۲۷.۲	۶۲.۸	۱۰.۸
۱۳۸۲	۲۸.۱	۶۳.۷	۱۱.۵
۱۳۸۳	۲۸.۶	۶۴.۹	۱۱.۴
۱۳۸۴	۲۱.۰	۶۴.۷	۱۷.۰
۱۳۸۵	۲۰.۲	۶۳.۹	۱۶.۴
۱۳۸۶	۲۹.۸	۶۳.۵	۱۵.۶
۱۳۸۷	۲۸.۰	۶۱.۹	۱۳.۶
۱۳۸۸	۲۸.۹	۶۲.۸	۱۴.۵
۱۳۸۹	۲۸.۲	۶۲.۱	۱۴.۱
۱۳۹۰	۲۶.۹	۶۰.۷	۱۲.۶
۱۳۹۱	۲۷.۷	۶۱.۱	۱۳.۸

در سطوح پایینی یک‌میلیون و هجده هزار نفر بود، در سال ۶۵ به ۶۴۰ هزار نفر کاهش یافت و در سال ۷۵ به یک میلیون و ۱۷۳ هزار نفر رسید. بدین ترتیب در حالی‌که جمعیت کشور از ۳۴ میلیون نفر در سال ۵۵ به ۶۰ میلیون نفر در سال ۷۵ رسید اما بر تعداد زن شاغل در سطوح پایینی تنها ۱۵۵ هزار نفر افزوده گردید!!

اما در میان زنان شاغل در سطوح بالا وضعیت متفاوت بوده است. در سال ۵۵، تعداد زن شاغل در سطوح بالا ۱۹۳ هزار نفر، سال ۶۵، ۳۳۴ هزار نفر و سال ۷۵ به ۵۹۲ هزار نفر رسید. بدین ترتیب آمارها نشان می‌دهند که بر تعداد زنانی که از امکانات مالی خوب و یا تحصیلات بهتر برخوردار بوده‌اند، افزوده شده است.

با توجه به آمارهای بالا می‌توان نتیجه گرفت که بعد از دوران جنگ ایران و عراق، و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی از سوی حکومت برای به‌اصطلاح بازسازی اقتصادی، زنان بیشتری وارد بازار کار

درصدی زنان در سال ۸۴ نیز جای تردید و سوال وجود دارد. چرا که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در سال قبل ۱۱/۴ درصد بوده است و در این سال هیچ معجزه اقتصادی نیز رخ نداده، اما به یکباره ۵۰ درصد به نرخ مشارکت اقتصادی زنان افزوده شده که از نظر تعداد به‌معنای افزایش یک میلیون و پانصد هزار نفری زنان در بازار کار، آن‌هم در طول یک سال می‌باشد!!

اما بعد از سال ۸۴ شاهد کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان هستیم. به‌طوری‌که در سال ۹۲ به ۴/۱۲ درصد می‌رسد. بررسی آمارهای نیمه دوم سال ۹۲، وضعیت را از این هم وخیم‌تر نشان می‌دهد. براساس داده‌های مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در پاییز ۹۲ به ۳/۱۱ درصد و در زمستان همان سال به ۳/۱۰ درصد رسیده است. این را هم در نظر بگیریم که از همین تعداد حدود ۲۰ درصد بیکار می‌باشند.

زنان و کار در ایران

در جدول شماره ۲ نیز مشاهده می‌کنیم که نرخ بیکاری در بین زنان در مقایسه با مردان در سال ۷۶ کمی بیشتر بوده است،

جدول شماره ۲ - نرخ بیکاری در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به تفکیک جنس (۱۳۹۱ - ۱۳۷۶)

سال	کل	مرد	زن
۱۳۷۶	۱۳.۱	۱۲.۸	۱۴.۹
۱۳۷۷	۱۳.۵	۱۲.۲	۱۴.۷
۱۳۷۸	۱۳.۵	۱۳.۵	۱۳.۶
۱۳۷۹	۱۴.۳	۱۳.۸	۱۶.۵
۱۳۸۰	۱۴.۲	۱۳.۲	۱۹.۹
۱۳۸۱	۱۲.۸	۱۱.۲	۲۲.۴
۱۳۸۲	۱۱.۸	۱۰.۱	۲۱.۲
۱۳۸۳	۱۰.۳	۹.۰	۱۷.۸
۱۳۸۴	۱۱.۵	۱۰.۰	۱۷.۱
۱۳۸۵	۱۱.۳	۱۰.۰	۱۶.۲
۱۳۸۶	۱۰.۵	۹.۳	۱۵.۸
۱۳۸۷	۱۰.۴	۹.۱	۱۶.۷
۱۳۸۸	۱۱.۹	۱۰.۸	۱۶.۸
۱۳۸۹	۱۳.۵	۱۱.۹	۲۰.۵
۱۳۹۰	۱۲.۳	۱۰.۵	۲۰.۹
۱۳۹۱	۱۲.۲	۱۰.۵	۱۹.۹

اما در طول این سال‌ها مدام بر شکاف بین نرخ بیکاری زنان با مردان افزوده شده و در حالی که نرخ بیکاری مردان در سال ۹۲ به ۸/۶ درصد رسید، این نرخ در میان زنان ۸/۱۹ درصد بوده است که بیش از دو برابر مردان می‌باشد.

بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، در سال ۸۴ نرخ مشارکت اقتصادی ۴۱ درصد بوده که شامل ۲۳/۲۹۳/۴۴۵ نفر می‌شود و از این تعداد ۷۵۹/۷۸۰/۴ نفر زن اعلام شده‌اند. نرخ بیکاری نیز ۵/۱۱ درصد اعلام شده که شامل ۸۶۶/۶۷۴/۲ می‌شود که از این تعداد ۸۱۹/۰۹۸ زن می‌باشند. بنابراین این تعداد کل شاغلان زن در سال ۸۴ به ۳۹۰/۳۹۶/۳ می‌رسد که از این تعداد ۶/۳۳ درصد برابر با ۱۰۱۲/۳۳۰/۱ نفر در بخش کشاورزی، ۳/۲۸ درصد برابر با ۹۹۶/۱۲۲/۱ نفر در بخش صنعت و ۳۸ درصد برابر با ۳۸۲/۵۰۷/۱ نفر در بخش خدمات مشغول به کار بوده‌اند.

در سال ۸۵ نیز که نرخ مشارکت اقتصادی ۴۰/۴ درصد اعلام شده، ما شاهد کاهش نرخ مشارکت زنان به ۴/۱۶ درصد هستیم. در این میان تعداد زنان شاغل در بخش کشاورزی و خدمات کاهش، ولی بر تعداد زنان شاغل در صنعت افزوده شده و به ۲۰۹/۲۶۰/۱ نفر رسید. اما ۵ سال بعد یعنی سال ۹۰ که نرخ مشارکت اقتصادی به ۹/۳۶ رسید، نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۶/۱۲ درصد اعلام شده است. در این سال

ما شاهد کاهش شدید تعداد شاغلین زن در بخش‌های کشاورزی و صنعت نسبت به سال‌های ۸۴ و ۸۵ می‌باشیم، در حالی که بر تعداد زنان شاغل بر بخش خدمات افزوده شده است. بر اساس اعلام مرکز آمار ایران در سال ۹۰ سهم بخش کشاورزی از اشتغال زنان ۳/۲۶ درصد با ۸۲۵/۱۳۴ نفر، سهم

جدول شماره ۲ - نرخ بیکاری در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به تفکیک جنس (۱۳۹۱ - ۱۳۷۶)

سال	کل	مرد	زن
۱۳۷۶	۱۳.۱	۱۲.۸	۱۴.۹
۱۳۷۷	۱۳.۵	۱۲.۲	۱۴.۷
۱۳۷۸	۱۳.۵	۱۳.۵	۱۳.۶
۱۳۷۹	۱۴.۳	۱۳.۸	۱۶.۵
۱۳۸۰	۱۴.۲	۱۳.۲	۱۹.۹
۱۳۸۱	۱۲.۸	۱۱.۲	۲۲.۴
۱۳۸۲	۱۱.۸	۱۰.۱	۲۱.۲
۱۳۸۳	۱۰.۳	۹.۰	۱۷.۸
۱۳۸۴	۱۱.۵	۱۰.۰	۱۷.۱
۱۳۸۵	۱۱.۳	۱۰.۰	۱۶.۲
۱۳۸۶	۱۰.۵	۹.۳	۱۵.۸
۱۳۸۷	۱۰.۴	۹.۱	۱۶.۷
۱۳۸۸	۱۱.۹	۱۰.۸	۱۶.۸
۱۳۸۹	۱۳.۵	۱۱.۹	۲۰.۵
۱۳۹۰	۱۲.۳	۱۰.۵	۲۰.۹
۱۳۹۱	۱۲.۲	۱۰.۵	۱۹.۹

بخش صنعت ۳/۲۳ درصد با ۴۱۳/۷۳۱ نفر و سهم بخش خدمات ۴/۵۰ درصد با ۳۷۲/۵۸۱/۱ نفر بوده است. بنابر این در این سال کمی بیش از نیمی از زنان شاغل در بخش خدمات مشغول به کار بوده‌اند. در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۰ تعداد شاغلین زن در بخش صنعت و خدمات افزایش اما تعداد شاغلین زن در بخش کشاورزی همچنان رو به کاهش بوده است. در این سال، بخش کشاورزی ۴/۲۳ درصد با ۹۵۸/۷۳۶ نفر، بخش صنعت ۲۵ درصد با ۱۹۰/۷۸۵ نفر و بخش خدمات ۶/۵۱ درصد با ۷۸۴/۶۲۱/۱ نفر از زنان شاغل را شامل شده‌اند. بدین ترتیب در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ حدود ۴۰ درصد از شاغلین زن در بخش کشاورزی و صنعت کاسته شده، اما کمتر از ۸ درصد به تعداد آن‌ها در بخش خدمات افزوده شده است.

با توجه به مجموع آماري که ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که با غلبه مناسبات سرمایه‌داری و متناسب با رشد آن، زمینه‌های ورود و اشتغال زنان در بخش خدمات و بخش‌های نوین صنعتی بوجود آمد، اما این نقش در اولین دهه بعد از قیام ۵۷ رو به کاهش نهاد، سپس روند کاهش متوقف شد اما در مجموع ما شاهد رشد در وضعیت اشتغال زنان نبودیم. نکته مهم دیگر این است که در این سال‌ها بویژه شاهد رشد اشتغال زنان در بخش خدمات بودیم که بیش از نیمی از اشتغال زنان در این بخش می‌باشد. در

بخش‌های بعدی به جزئیات دقیق‌تر هر بخش می‌پردازیم. چرا که این آمارها تنها یک تصویر کلی از وضعیت اشتغال زنان به ما ارائه می‌دهند که می‌توان به‌ویژه در تحلیل کلی وضعیت اشتغال زنان و بیکاری زنان مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً در بخش خدمات بخشی کارگر و بخشی غیرکارگر هستند. در هر بخشی ما با همین موضوع روبرو هستیم. در کشاورزی نیز به‌همین گونه است، برخی صاحب زمین و برخی بی‌زمین می‌باشند. یا در بخش صنعت و بر اساس آمار سال ۸۹ حدود ۲۲۲ هزار کارگر زن در کارگاه‌های ۱۰ نفر به بالا تا کارخانه‌های صنعتی مشغول به کار هستند که حدود ۱۰ درصد شاغلین بخش صنعت می‌باشد.

بیکاری در میان زنان

نرخ بیکاری زنان بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران در سال ۷۶ برابر با ۹/۱۴ درصد بوده است. در سال ۹۰ به ۹/۲۰ درصد، سال ۹۱ به ۹/۱۹ درصد و در سال ۹۲ به ۸/۱۹ درصد رسید. در سال ۸۴ که نرخ مشارکت زنان ۱۷ درصد اعلام شده است، تعداد زنانی که در فعالیت اقتصادی مشارکت داشته‌اند (تعداد آن‌ها که کار داشته‌اند و یا در جستجوی کار بوده‌اند) چهار میلیون و ۷۸۰ هزار نفر اعلام شده است که در سال ۹۲ به سه میلیون و ۹۲۰ هزار نفر کاهش می‌یابد و این از نکات عجیب آماری است. در حالی که به دلیل افزایش جمعیت، و ورود سالانه نیروی کار جدید به بازار، باید به‌صورت منطقی شاهد افزایش تعداد مطلق زنان باشیم، شاهد کاهش ۸۶۰ هزار نفری مشارکت زنان در فعالیت اقتصادی هستیم!!

این موضوع نشان می‌دهد که موانع و مشکلات ورود زنان به بازار کار در حدیست که بسیاری از زنان اساساً از بازار کار دور می‌شوند و امیدهایشان برای ورود به بازار کار به‌طور کلی رنگ می‌بازد. برای نمونه می‌توان به دختران و زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی اشاره کرد که تنها ۲۵ درصد آن‌ها جذب بازار کار شده و ۷۵ درصد آن‌ها فاقد کار هستند. این در حالیست که عموم کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند به‌صورت طبیعی برای وارد شدن به بازار کار تلاش می‌کنند و گزینه رفتن به دانشگاه و سال‌ها درس خواندن برای هیچ بوده است.

نرخ مشارکت ۱۲ درصدی زنان در بازار کار، خود بیانگر بسیاری از مسائل است. از همین‌جاست که می‌توان پی برد که نرخ بیکاری زنان و تعداد آن‌ها به‌صورت واقعی بسیار بیشتر از آن چیزیست که در داده‌های مرکز آمار ما با آن روبرو هستیم. اگرچه داده‌های مرکز آمار نیز تا همین‌جا حکایت

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۸ فرورین ماه، سازمان ما با صدور اطلاعیه‌ای، یورش وحشیانه نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین را محکوم کرد و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی شد.

در این اطلاعیه آمده است:

"رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، صبح امروز ۲۸ فرودین ماه، بار دیگر دست به یک اقدام ضدانسانی و جنایتکارانه، علیه زندانیان بیدفاع زد. برطبق اخبار و گزارشات انتشار یافته، واحدهای سرکوب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به بند ۳۵۰ اوین یورش بردند و زندانیان سیاسی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در نتیجه این وحشیگری، دهها تن از زندانیان شیدا مصدوم شده و دهها تن نیز به سلولهای انفرادی، انتقال یافته‌اند."

در جریان این وحشیگری نیروهای سرکوب، بیش از سی تن مجروح و مضروب شدند و دستکم چهارتن از زندانیان سیاسی به دلیل خونریزی و شکستگی به بیمارستان خارج از زندان منتقل شده‌اند.

وحشی گری جمهوری اسلامی علیه مخالفان، به اعدام، زندان، شکنجه، توهین و تحقیر زیر باجوائی خلاصه نمیشود. این رژیم ضد انسانی میکوشد محکومین زندانی را هر لحظه زیر انواع و اقسام فشار و سرکوب قرار دهد تا مقاومت زندانیان مخالف و معترض به رژیم را درهم شکند. شکنجه، توهین، قطع ملاقات، انفرادی، تبعید و یورشهای مداوم واحدهای سرکوب به زندانها به بهانههای مختلف از جمله بازرسی و ضرب و شتم زندانیان، شیوههای مرسوم رژیم دیکتاتوری عربیان حاکم بر ایراناند. اما با تمام این اقدامات، رژیم نتوانسته مقاومت زندانیان سیاسی را درهم شکند، همانگونه که مقاومت کارگران زندانی، از جمله رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی و اعتصاب غذای ۳۶ روزه اخیر شاهرخ زمانی، این حقیقت را به خوبی نشان داده است.

سازمان فدائیان(اقلیت) اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی را شدیداً محکوم میکند.

سازمان فدائیان(اقلیت) خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی ایران است.



مهمی که باید در همین جا بر آن تاکید کرد این است که وضعیت اسفبار زنان در بازار کار از جمله عواملیست که منجر شده تا زنان شاغل با تبعیضات، محرومیت‌ها و تضییقات بسیار بیشتری نسبت به مردان روبرو شوند. بویژه زنانی که از نظر تخصص در سطحی پایین‌تر قرار دارند با رقابت شدیدتری برای بدست آوردن کار روبرو هستند و به همین دلیل توان چانه‌زنی آنها برای دستمزد و دیگر حقوق و مزایای خود کمتر است. برای مثال عموم این زنان دستمزدی به مراتب کمتر از حداقل دستمزد قانونی دریافت کرده و مدام بر تعداد زنانی که یا به دلیل کار در کارگاه‌ها و مراکز خدماتی زیر ده نفر و یا بدلیل سوء استفاده‌ی پیمانکاران از حق بیمه محروم هستند، افزوده می‌گردد.

(حسین منصوری)

زنان و کار در ایران

از وضعیت فاجعه‌باری دارد که زنان در بازار کار با آن روبرو می‌باشند.

یکی از دلایل این وضعیت را می‌توان در بحران اقتصادی جستجو کرد. نگاهی به کاهش شدید در تعداد زنان شاغل در بخش صنعت و کشاورزی طی سالیان اخیر می‌تواند تا حدودی گویای همین علت باشد.

اما دو عامل اساسی که می‌توان از آنها به عنوان مانع ورود زنان در فعالیت اقتصادی در ایران نام برد، آن‌هم در جهانی که مدام بر میزان مشارکت اقتصادی زنان افزوده می‌شود، ساختار اقتصادی و ساختار سیاسی کشور است که در بخش انتهایی به آن به‌صورت مبسوط خواهیم پرداخت. نکته‌ی

وصیت نامه جو هیل

اجرای وصیت من آسان است
چون چیزی برای تقسیم ندارم
بستگانم نیازی به گریه نخواهند داشت
"خزه به سنگ غلطان نمی چسبید
"جسدم؟ آه اگر به اختیار من است

بسوزانیدش و خاکسترش را به نسیمی سبک خیز بسپارید
تا به آنجایش برسد که رونیدن گاه گلهاست
شاید آنجا گل پژمرده ای
به زندگی برگردد
و دوباره باز شگفت
این است آخرین خواست من
سعادت از آن همه شما باد!

جو هیل این وصیت نامه را یک روز قبل از اعدام، در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ سروده است

جو هیل علاوه بر این وصیت يك تلگرام کوتاهی هم برای بیل هی وود مسئول امور مالی سازمان کارگران صنعتی جهان فرستاده است:

بدرود بیل. من به عنوان يك شورشی آبی واقعی می میرم! برای زاری وقتت را هدر نده --- سازماندهی کن!

در بامداد نوزدهم نوامبر ۱۹۱۵ جوخه آتش در ایالت یوتا به زندگی جو هیل پایان داد.

جسد او را به سرعت به شیکاگو که مرکز سازمان کارگران جهان بود منتقل کردند. در تشییع جنازه او بیش از ۳۰ هزار نفر شرکت کردند.

جو هیل در ۷ اکتبر ۱۸۹۷ در سوئد به دنیا آمد. او یک کارگر آگاه و انقلابی، آهنگساز و عضو از خود گذشته «اتحادیه ی کارگران صنعتی جهان» بود

سرکوب زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین، بازتابی از مقاومت زندانیان

افشای دروغ بافی های غلامحسین اسماعیلی، او ابتدا توسط کمیسیون امنیت مجلس ارتجاع جهت پاسخگویی و روشن شدن ماجرا به مجلس احضار و سپس در روز سوم اردیبهشت توسط صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه از ریاست سازمان زندان ها برکنار و در مقام رئیس کل دادگستری استان تهران گمارده شد.

آنچه در روز ۲۸ فروردین بر زندانیان بند ۳۵۰ اوین گذشت، نه اولین تهاجم نیروهای امنیتی به زندانیان بوده و نه آخرین آن خواهد بود. برگ برگ تاریخ ۳۵ ساله جمهوری اسلامی با سرکوب و کشتار زندانیان رقم خورده است. دهه ۶۰ و به طور اخص سال های نخست این دهه، هر روز و هفته اش با تهاجم، ضرب و شتم و کشتار زندانیان سیاسی قرین بوده است. زندانیانی که در بی خبری محض و بعضا در نهایت گمنامی زیر شکنجه جان باختند، زندانیانی که گاه و بی گاه و به بهانه های واهی با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی مواجه بودند، زندانیانی که بی هیچ علتی و صرفا به دلیل روحیه مقاومت و پایداری شان به انفرادی های طولی مدت منتقل شدند، زندانیانی که ماه های متمادی در وضعیت مرگبار تابوت و قیامت بسر بردند، بی آنکه صدای اعتراض و فریاد پایداری شان انعکاسی عمومی در جامعه داشته باشد. بی آنکه صدای دادخواهی، بی پناهی و رنج روزافزون خانواده های زندانیان، بازتابی در خور و متناسب با میزان درد و رنجی که در آن سال ها بر زندانیان سیاسی و خانواده های آنان می رفت، در جامعه داشته باشد. آنچه در آن سال ها بر زندانیان و خانواده هایشان گذشت، بخشی محصول شرایطی بود بسیار متفاوت با آنچه که هم اکنون در آن بسر می بریم. در آن سال ها، نه زندانیان امکاناتی برای انعکاس پیدادی که بر آنان می رفت داشتند و نه خانواده ها و جامعه از امکانات وسیع اطلاع رسانی همانند امروز برخوردار بود. هرچه بود تبلیغات یک سویه و مشمزل کننده دم و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم بود، همراه با سکوت و مماشات کشورهای غربی در مقابل آنهمه پیدادی که بر زندان و زندانیان گذشت. اما اینهمه، مانع از آن نمی شود تا مقاومت زندانیان بند ۳۵۰ اوین در تهاجم پنج شنبه سیاه و به تبع آن فدکاری خانواده های این زندانیان، طی روزهای بعد از آن یورش وحشیانه ارج گذاشته نشود. بی هیچ تردیدی اگر مقاومت و پایداری همگانی زندانیان بند ۳۵۰ نبود، اگر زندانیان منتقل شده به انفرادی های بند ۲۴۰ دست به اعتصاب غذا نمی زدند، اگر ۷۰ زندانی دیگر این بند در اعتراض به این تهاجم و نیز در همبستگی با زندانیان به انفرادی برده شده، اعتصاب غذا نمی کردند و مهمتر اینکه، اگر اطلاع رسانی به موقع و در خور تحسین خانواده های زندانیان نبود، تهاجم ۲۸ فروردین نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی نیز، همانند صدها یورش دیگر آنان بر زندانیان سیاسی بدون اینکه کمترین هزینه ای برای رژیم داشته باشد، در

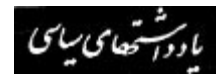
محاق فراموشی فرومی رفت. اما، آنچه نقشه سازماندهی شده نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی را برهم زد، مقاومت زندانیان و به دنبال آن پایداری خانواده های زندانیان بود. با مقاومت زندانیان و پایداری خانواده های آنان، نه تنها نیروهای اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات دولت روحانی از این تهاجم سودی نبردند، بلکه با اعتراضات گسترده ای که در ابعاد داخلی و بین المللی صورت گرفت، یک بار دیگر چهره ضد مردمی جمهوری اسلامی در معرض دید و قضاوت بشریت آگاه قرار گرفت.

تجمع خانواده های زندانیان در مقابل زندان اوین و پس از آن تجمع اعتراضی آنان در مقابل دفتر حسن روحانی و انعکاس وسیع جزئیات حادثه و بازتاب حقیقی هر آنچه بر زندانیان رفته بود، واکنش سازمان عفو بین الملل نسبت به این تهاجم وحشیانه رابرانگیخت و ابراز نگرانی این سازمان نسبت به وضعیت زندانیان بند ۳۵۰ اوین، قاضی القضاات جمهوری اسلامی را به تکاپو واداشت. صادق لاریجانی در روز سوم اردیبهشت در جلسه مسئولان قضایی جمهوری اسلامی، ضمن تکرار همان دروغ بافی های رئیس سازمان زندان های برگزیده خودش، مبنی بر اینکه هیچ خلاقی در بازرسی مأموران امنیتی از بند ۳۵۰ اوین رخ نداده است، گفت: به دادستان تهران و دادستان های سراسر کشور دستور اکید می دهم که با قاطعیت در مقابل هرگونه فضا سازی، نشر اکاذیب و اخلاف در امنیت ملی بایستند. صادق لاریجانی به رغم دفاع همه جانبه از عملکرد رئیس سازمان زندان ها و به رغم انکار هر آنچه بر زندانیان رفته بود، اما در عمل، همان روز مجبور شد به شکلی ظاهرا "ابرومندانه" و تحت عنوان ارتقاء مقام، غلامحسین اسماعیلی را از ریاست سازمان زندان های کشور برکنار و در مقام رئیس کل دادگستری تهران بگمارد. به رغم این جابجایی، اما تهدیدات او در مواردی عملی شد. برادر یاشار دارالشفای زندانی بند ۳۵۰ اوین به دلیل اطلاع رسانی بازداشت و روزنامه "ابنتکار" نیز به دلیل "نشر اکاذیب" توقیف شد. دادستان تهران بر اساس دستور اکید رئیس قوه قضائیه جهت مقابله با هرگونه "فضاسازی" و "نشر اکاذیب" روزنامه "ابنتکار" را به دلیل انتخاب تیتزر "رئیس سازمان زندان های کشور برکنار شد" توقیف کرد.

واکنش خشم آلود و شتاب زده دستگاه قضایی و سیستم امنیتی جمهوری اسلامی نسبت به ماجرای بند ۳۵۰ اوین و وقایع روزهای بعد از آن، تنها جلوه ای از تأثیرات مقاومت زندانیان و پایداری خانواده های آنان در متن جامعه بود. جلوه های دیگر بازتاب این مقاومت، پرده برداری از تبه کاری روحانی و دولت او بود. با تهاجم روز ۲۸ فروردین و حضور آشکار نیروهای وزارت اطلاعات دولت "اعتدال و امید" در این یورش سرکوبگرانه، مشاطه گران دولت روحانی نیز به تکاپو افتادند تا دامن دولت "اعتدال و امید" را از

ننگ ماجرای "پنج شنبه سیاه" در امان نگه دارند. اپوزیسیون راست و جمهوری خواهان هوادار دولت روحانی، از جمله "سازمان جمهوری خواهان ایران" که از واکنش اولیه علوی وزیر اطلاعات دولت روحانی مبنی بر دادن اطلاعاتی به وزارتخانه جهت روشن شدن "حقیقت" ماجرای حمله به زندانیان، به وجد آمده بودند، پس از اینکه متوجه شدند امیدی به صدور اطلاعاتی وزارت اطلاعات دولت روحانی نیست، خود دست به کار شده و به جای علوی اطلاعاتی دادند. آنان در اطلاعاتی خود عوامل یورش به زندانیان را به نیروهای افراطی رژیم و مخالف دولت روحانی منتسب کردند. سازمان جمهوری خواهان ایران با ولقاحت تمام نوشت: یکی از اهداف سرکوب زندانیان آزادی های مندی و سیاسی، فلج کردن دولت روحانی است. انگار روحانی و دولت او از جنس دیگری و رای جمهوری اسلامی هستند. دولتی که از آسمان دیگری نازل شده و به زعم آنان می خواهد زنان را به حقوق شهروندی برساند، آزادی های مندی را احیا کند، حق تشکل را برای کارگران فراهم سازد، به معیشت توده های مردم ایران سر و سامان دهد و ده ها دروغ بافی دیگر که روحانی با فریبکاری وعده تحقق آنها را داده بود و اینک جماعتی تبه کارتر از روحانی، نه تنها بر این محمل بافی های او مهر تایید می زنند، بلکه در ماجرای سرکوب زندانیان که از بد بیاری آنان، نیروهای وزارت اطلاعات تحت امر دولت روحانی نیز در آن دخیل بوده اند و به همین علت نیز سکوت را بر دادن اطلاعاتی ترجیح داده است، نیروهای به اصطلاح جمهوری خواه پا پیش گذاشتند و در جهت تبرئه دولت روحانی اطلاعاتی صادر کردند. انگار نه انگار که رئیس جمهور مورد علاقه شان، هم اکنون رئیس شورای امنیت ملی رژیم نیز هست. همان شورایی که سیاست های کلان و امنیتی جمهوری اسلامی را تدوین می کند. همان شورایی که بالاترین سیاست گذاری های سرکوبگری جمهوری اسلامی، تحت هدایت رئیس جمهوری نظام، تدوین و آنگاه جهت اجرا به تمام نهادهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم ابلاغ می گردد. اپوزیسیون مدافع دولت روحانی در شرایطی بر تبه کاری خود همچنان اصرار می ورزد که خود آن توده های مردمی که بر بسستر تبلیغات انتخاباتی حسن روحانی و مجموعه نیروهای مدافع او به توهم "راهبانی" از ستم جمهوری اسلامی امید بستند، در همین مدت هشت ماه روی کار آمدن دولت روحانی به اشتباه خود پی برده اند. اما، در این میان تبه کارانی پیدا می شوند که حقیقت را انکار می کنند و همچنان بر این انکار خود پای می فشارند. تبه کارانی که آگاهانه حقیقت سرشت این نظام دینی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه و ضدیت ماهوی آن با آزادی های مدنی را کتمان می کنند.

بدون شک، تبهکاری شیخ حسن روحانی به مراتب فزون تر از تبهکاری مدافعان اوست. کسی که خود یکی از پایه گذاران اصلی این نظام بوده است. کسی که طی بیش از سه دهه بر مصدر کلیدی ترین پست های امنیتی جمهوری اسلامی انجام وظیفه کرده باشد، کسی که در تمام تندپیچ های حیاتی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از نظریه پردازان امنیتی جمهوری اسلامی نقش آفرین بوده و در سرکوب توده های مردم ایران



سرکوب زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین، بازتابی از مقاومت زندانیان

نیز نقش موثر داشته است، طبیعتاً می‌بایست بیش از هر کس دیگری به چند و چون مکانیزم‌های درونی این نظام، چارچوب‌های حقوقی و قضایی آن و به طور اخص ضدیت این نظام دینی با آزادی‌های مدنی و سیاسی اشراف کامل داشته باشد. چنین کسی با چنین آگاهی و اشراف به زوایای پنهان و آشکار مکانیزم‌های سرکوبگرانه حکومتی جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند ادعا کند که پورش به زندانیان سیاسی و دیگر سرکوب‌های متداول درون جامعه خارج از اراده دولت اوست. بکارگیری لفاظی از قبیل دولت "تدارکات چی" فقط سرپوش گذاشتن بر فریب کاری و تبه کاری دولت‌های جمهوری اسلامی است. مقاومت زندانیان بند ۳۵۰ اوین همراه با پایداری خانواده‌های آنان، نه تنها رسوایی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت، بلکه در پرتو این مقاومت و پایداری، پرده از تبه کاری دولت روحانی نیز فرو افتاد.

سخنان خامنه‌ای اعتراف به نابرابری حقوقی زنان با مردان در جامعه

روز شنبه ۳۰ فروردین، علی خامنه‌ای در دیدار با جمعی از زنان حکومتی یک بار دیگر بر منبر نشست و در مسائل مربوط به زنان برای پامنبری‌های خود روضه خوانی کرد. تشکیل یک "مرکز عالی فرا قوه ای" در قبال مسئله "مهم زن و خانواده" و سپس بر شمردن رئوس محوری این مرکز عالی برای تدوین راهبردی مسائل زنان، از جمله محوری‌ترین سخنان خامنه‌ای در دیدار با این زنان به اصطلاح فریخته جامعه بود. اس و اساس موعظه‌های رهبر جمهوری اسلامی در این دیدار تاکید او بر استمرار تبعیض جنسیتی و نابرابری حقوقی و اجتماعی زنان بر پایه مبانی اسلام در جامعه بود. خامنه‌ای ضرورت برابری جنسیتی زن و مرد در جامعه را از جمله حرفهای کاملاً غلط برگرفته از غرب خواند و در این مورد به پامنبری‌های خود یادآور شد: اگر می‌خواهیم نگاه ما به مسئله زن سالم، منطقی، دقیق و راهگشا باشد، باید از افکار غربی در مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی کاملاً فاصله بگیریم". خامنه‌ای در تکمیل همین دیدگاه به غایت ارتجاعی و ضد زن حاکم بر نظام جمهوری اسلامی به صراحت اعلام کرد، برخلاف برخی دیدگاه‌ها، اشتغال مسئله اصلی زنان نیست، بلکه سلامت خانواده الویت اصلی زنان است که باید به آن پرداخته شود. اینکه با گذشت بیش از سه دهه سرکوب، بی‌حقوقی محض و ستم حاصل از حاکمیت جمهوری اسلامی بر زنان کشور، خامنه‌ای تازه به فکر تشکیل یک "مرکز عالی فرا قوه ای"

آنهم از نوع ارتجاعی‌اش در قبال مسئله مهم زن و خانواده افتاده است، موضوع این یادداشت سیاسی نیست. در این یادداشت، تلاش ما بر این است که بر چرایی صراحت خامنه‌ای در استمرار و اعمال تبعیض جنسیتی بر زنان ایران و به طور اخص چرایی تاکید او مبنی بر اینکه اشتغال الویت اصلی زنان نیست، بلکه سلامت خانواده الویت اصلی زنان است و اینکه برابری جنسیتی یک مقوله غربی است که باید از آن پرهیز شود، درنگی در حد سطور این یادداشت سیاسی داشته باشیم.

اگر ۳۵ سال پیش خمینی رهبر و مراد خامنه‌ای گفت که ما برای شکم انقلاب نکرديم، بر او و جهالت او فرجی نبود. او هنوز در آغاز راه حکومت کردن بود و با کوهی از ناهنجاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاصل از جمهوری اسلامی روبرو نشده بود، تا بفهمد وقتی پایه‌های اقتصادی یک جامعه فرو ریخت، سلامت خانواده که سهل است، سلامت کل جامعه نیز بر باد خواهد رفت. اما، اینکه پس از گذشت ۳۵ سال خامنه‌ای نیز بر همان جهالت مراد خود پای بشارد و با صراحت اعلام کند که، اشتغال در الویت اصلی نیست و سلامت خانواده مسئله اول جامعه است، دیگر صرفاً دنباله روی از جهالت و مردم فریبی شیدای همچون خمینی نیست، بلکه گرفتار شدن در خواب خرگوشی و جهل مرکبی است که خامنه‌ای و هیئت حاکمه جمهوری اسلامی آگاهانه بدان پای می‌فشارند. تا آنجا که به خامنه‌ای مربوط است، او آگاهانه بر این جهالت خود تاکید و اصرار دارد تا گریبان خود را از پاسخگویی بر بیداد و ستمی که طی بیش از سه دهه بر زنان و توده‌های مردم ایران رفته است، رها سازد. ولی فقیه جمهوری اسلامی از آن رو خود را به خواب خرگوشی زده و چشمان خود را به بیش از هشت میلیون بیکار جامعه بسته است، تا ویرانی حاصل از این بیکاری گسترده را کتمان کند. تا سفره تهی کارگران و زحمتکشان جامعه را نبیند. بحران از هم گسیختگی سلامت خانواده را انکار کند و در نهایت برای پامنبری‌ها و نیروهای پشت سرش که ممکن است نسبت به جمهوری اسلامی در پاسخگویی به معضلات جامعه از جمله گسترش بیکاری مسئله دار شده باشند، این چنین مهملات بیافد. جالب این جاست که ملابوردی معاون روحانی در امور زنان و خانواده که از جمله زنان "فرهخته" حاضر در این دیدار بود، طی گزارشی از مسائل مربوط به زنان گفت: "به لحاظ شاخص سلامت و مشارکت اجتماعی بانوان، از وضع بسیار خوبی در منطقه برخوردار داریم". معاون روحانی در امور زنان در شرایطی به چنین دروغی متوسل شده است، که مرکز آمار ایران در سال ۹۲ نرخ مشارکت اقتصادی برای تمامی افراد بالای ۱۵ سال را ۱/۴۰ در صد برآورد کرده است. این رقم به تفکیک جنسیت برای مردان ۶۸/۱ درصد و برای زنان ۳/۱۲ درصد برآورد شده است. در حالی که این رقم در پایان سال ۹۲ به ۱۰ درصد نیز کاهش یافت، نرخ مشارکت اقتصادی زنان (بر اساس آمار سال ۲۰۱۳ بانک جهانی) در افغانستان و پاکستان به ترتیب ۱۶ و ۲۴ درصد بوده است. این رقم برای قطر، ترکیه و عراق به ترتیب ۵۰، ۲۹ و ۱۵ درصد برآورد شده است. بگذریم از اینکه نرخ مشارکت اقتصادی زنان در

کشورهای پیشرفته‌ای نظیر آلمان، هلند و آمریکا به ترتیب ۸۰، ۵۴، و ۵۷ درصد است. این ارقام نشان می‌دهند که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در اقتصاد ایران، حتی در مقایسه با برخی کشورهای همسایه نیز پایین تر است و ادعای معاون روحانی مبنی بر اینکه "به لحاظ شاخص سلامت و مشارکت اجتماعی بانوان، از وضع بسیار خوبی در منطقه برخورداریم"، یک دروغ محض است. دروغی که صرفاً جهت کرنش و خوش رقصی در مقابل خامنه‌ای بیان شده است.

اگر ۳۵ سال پیش طرفداران جمهوری اسلامی به تبعیت از خمینی در هر محفلی تکرار می‌کردند، اقتصاد مال "خر" است و ما برای شکم انقلاب نکرديم، در پی گذر زمان و واقعیت‌های اسفبار تحمیل شده بر جامعه، هم اکنون نه تنها همان انبوه طرفداران خمینی، بلکه هر مدرسه رفته‌ای نیز می‌داند، وقتی بیکاری در جامعه ریشه گسترانید، وقتی سفره مردم تهی و فقر و تنگدستی بر زندگی توده‌ها مستولی شد، در آن صورت، فحشاء، اعتیاد، دزدی، و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر از جمله طلاق، پدیده کودکان کار و خیابانی و از هم گسیختگی سلامت خانواده نیز دامنگیر آن جامعه خواهد شد. در چنین وضعیتی، نه تنها با توصیه‌های فرهنگی و موعظه‌هایی از جنس افاضات خامنه‌ای سر سوزنی از فلاکت و معضلات جامعه کاسته نمی‌شود، بلکه چه بسا چنین موعظه‌هایی دیگر برای پامنبری‌های خود خامنه‌ای نیز کسالت آور بوده و حتا کارکردش را برای آنها نیز از دست داده باشد.

تردید نیست که خامنه‌ای و هیئت حاکمه جمهوری اسلامی همه این‌ها را می‌دانند و بر وضعیت وخامت بار زنان در جامعه نیز آگاه هستند. اما، از آنجاییکه همه این ناهنجاری‌ها ریشه در رژیم دینی جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم بر کشور دارد و خود خامنه‌ای نیز از جمله مسببین اصلی وضعیت موجود است، لذا، او چاره کار را در زدن نعل وارونه می‌بیند و از روی استیصال در پناه یابوه‌گویی‌های این چنینی که اشتغال مسئله اصلی زنان نیست و برابری جنسیتی زنان یک موضوع غربی است که باید از آن پرهیز شود، سنگر می‌گیرد. واقعیت این است که، معضلات اجتماعی زنان، فقر و فلاکت حاکم بر توده‌ها، وخامت وضعیت معیشتی مردم و شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی در برابر زنان، هم‌اکنون همانند پتکی بر سر این نظام فرود آمده است. خامنه‌ای که تا پیش از این همواره از تعالی زنان در اسلام حرف می‌زد، اسلام را پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی جامعه و به طور اخص نجات بخش زنان موعظه می‌کرد، هم‌اکنون که فضاحت اسلام و جمهوری اسلامی بر همگان آشکار شده است، نه تنها با چالش‌های نیروهای اجتماعی مواجه است، چه بسا در درون سیستم نیز با تنش‌ها و ریزش نیروهای پشت سر خود نیز مواجه شده باشد. به رغم اینکه در نفس و ماهیت سخنان خامنه‌ای در مورد زنان هیچ چیز تازه‌ای وجود نداشت، اما صراحت بیان و اصرار او مبنی بر اینکه اشتغال مسئله اصلی زنان نیست و برابری جنسیتی مغایر با جوهر اسلام است، محتملاً می‌بایست برخاسته از مجموعه اوضاع کنونی جامعه باشد. در وضعیت در صفحه ۱۵



سخنان خامنه ای اعتراف به نابرابری حقوقی زنان با مردان در جامعه

موجود و با شرایط وخامت بار تحمیل شده بر زنان و توده های مردم ایران، خامنه ای در چندین جهت با مشکلات مواجه است. نخستین مشکل خامنه ای و دارو دسته او، موضع فریبکارانه رقیبای او در درون نظام است. رقیبایی که با تکیه بر مشکلات اقتصادی و بهم ریختگی جامعه، در صدد قرائت دیگری از اسلام هستند تا بخشی از توده های مذهبی و نیروهای درون رژیم را به طرف خود بکشانند. از این منظر، مهمات خامنه ای پیش از آنکه پاسخی به زنان جامعه باشد، تلاشی ست جهت پاسخگویی و یادآوری محتوای اصلی اسلام به این رقیبای فریبکارش در درون نظام. (به سخنرانی ها و مواضع رفسنجانی، خاتمی و روحانی در همین یک ماه گذشته توجه شود).

مشکل دیگر خامنه ای روند از هم گسیختگی اصولگرایان و نیروهای حزب اللهی در وضعیت کنونی است. ناتوانی جمهوری اسلامی در پاسخگویی به ابتدایی ترین معضلات جامعه از جمله روند روبه رشد بیکاری و گسترش روز افزون فقر عمومی که هم اکنون به نوعی گریبان مجموعه نیروهای درون نظام را هم گرفته است. در چنین وضعیتی صراحت و اصرار خامنه ای مبنی بر اینکه اشتغال الویت اصلی زنان نیست، تا حدودی می تواند مرهمی برای جلوگیری از ترک برداشتن بیشتر باورهای ایمانی و اسلامی این نیروها باشد در واقع خامنه ای با تاکید بر اینکه معیار جمهوری اسلامی ارزش های فرهنگی هستند، خواسته تبعات و پیرانگ ناشی از مشکلات اقتصادی و معیشتی را هیچ و یا نادیده جلوه دهد. سومین مشکل که محتملا می بایست مشکل اساسی خامنه ای باشد، روند مذاکرات هسته ای و عقب نشینی جمهوری اسلامی در پرونده اتمی و به تبع آن عقب نشینی در سیاست

خارجی رژیم است. خامنه ای با تاکید آشکارتر از گذشته روی موضع جمهوری اسلامی مبنی بر اعمال تبعیض جنسیتی و نابرابری زنان با مردان در عرصه های اجتماعی، به نوعی درگیری و کشمکش های درونی نظام را بازتاب داده است. از آنجایی که عقب نشینی در سیاست خارجی، منطقاً و در نهایت می بایست با تغییراتی در سیاست داخلی هم همراه گردد، خامنه ای با این موضع گیری خود، یکبار دیگر بر ایستادگی جمهوری اسلامی روی محورهای تاکتونی سیاست داخلی رژیم یعنی اعمال تبعیضات جنسیتی، عدم برابری اجتماعی زنان با مردان و نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران پای فشرده است. موضوعی که در وضعیت کنونی بیش از هر جای دیگر محل تلاقی کشمکش های درونی نظام است.

در واقع همه بضاعت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی را باید در همین صراحت لهجه و موضع گیری خامنه ای در مورد زنان دید. صراحت خامنه ای مبنی بر اینکه اشتغال در الویت زنان نیست و برابری زن و مرد یک "مقوله ارتجاعی" است که باید از آن پرهیز شود، چیزی نیست جز اعتراف صریح او به تبعیض جنسیتی و نابرابری زنان در اسلام. بقیه حرف های خامنه ای در زمینه تکرار ارزش های والای فرهنگ اسلامی و جایگاه زن در اسلام، مهماتی بیش نبوده و نیستند. حاصل این "فرهنگ والا" برای زنان و دیگر اقشار جامعه تا کنون چیزی جز سرکوب و تحمیل بی حقوقی محض نبوده است. در وضعیتی که هم اکنون زنان و توده های مردم ایران بدان گرفتار هستند، موعظه های این چنینی خامنه ای دیگر کمترین ثمری برای او و نظام جمهوری اسلامی نخواهد داشت. جمهوری اسلامی پوسیده تر از آن است که اینگونه موعظه ها بتواند لاقابل ترک های ذهنی طرفداران آن را نیز التیام بخشد. این نظام را با همه فرهنگ ارتجاعی و پس مانده های ذهنی قرون وسطایی اش باید به گورستان تاریخ سپرد.

رای عدم اعتماد مردم به روحانی و کلیت رژیم جمهوری اسلامی

اثرات سوء چنین برنامه هایی بسته به قدرت اقتصادی هر کشور می تواند متفاوت باشد. اما در اقتصادهای ضعیفی مانند سرمایه داری ایران، و با وجود رژیمی سرتاپا فاسد، و در نبود آزادی های سیاسی و نظارت عمومی، اثرات سوء این طرح ها دهها برابر می گردد.

پس ادعاهای کارگزاران رژیم مبنی بر این که نتایج فاجعبار مرحله اول آزادسازی قیمت ها ناشی از سوء مدیریت، عدم برنامه ریزی صحیح، کمبود بودجه و دهها بهانه دیگر بوده است، به هیچ وجه صحت ندارد. تجربه کشورهایی که قبلاً این گونه طرح ها را به اجرا در آورده اند، نیز چیز دیگری جز این را نشان نمی دهد. اکنون مردم با پوست و گوشت خود، نتیجه سیاست های اقتصادی دولت و به ویژه آزادسازی قیمت ها را حس کرده اند. سیاست هایی که کارگران پیشرو و آگاه، نیروهای چپ و کمونیست از همان ابتدا عواقب و پیامدهای ناگوار اقتصادی و اجتماعی آن را بارها گوشزد کرده اند.

در چنین شرایطی از مردم خواسته می شود از دریافت یارانه انصراف دهند. به گفته بسیاری از یارانه بگیرها در مصاحبه ها و کامنت های شان، مگر "دولت برای اشتغال، بیمه، تورم و درآمد چه کار مثبتی کرده است که حالا انتظار دارد از یارانه بگذریم." یا "یارانه را نگیریم تا آقایان در قالب حقوق های آن چنانی، حق مأموریت ها و رانت ها پول ها را به جیب بزنند؟"

تعبیر و تفسیر این آمار ۷۳ میلیونی چنان روشن است که روحانی در سخنان خود در "صدا و سیمای" جمهوری اسلامی در شب دوشنبه، کوچکترین اشارهای به این موضوع نکرد. پس از گذشت ۹ ماه تصدی پست ریاست جمهوری در میان شعف و اقبال مرفه، پس از ۹ ماه انتظار و عدم اجرای حتا یکی از وعده ها، "کمپین نه به یارانه" فرصتی واقعی پیش آورد تا میزان اعتماد مردم نه تنها به روحانی، بلکه به تمام سران و ارگان های حکومتی و دولتی و آخوندهای آن به محک گذاشته شود. نتیجه، "رای عدم اعتماد" قاطع و متحدانه مردم به کلیت رژیم بود.

ما بار دیگر تاکید می کنیم که اجرای چنین طرح هایی، به ویژه در شرایط بحران عمیق اقتصادی، نه تنها بهبودی در زندگی مردم به وجود نمی آورد، بلکه توده های هر چه بیش تری را به زیر خط فقر می راند، تاکید می کنیم وعده های روحانی، در هیچ زمینه ای، نه تنها متحقق نخواهند شد، بلکه با ادامه ای این روند، آینده ای تیرمتر در انتظار اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه خواهد بود. تنها راه مقابله، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی می باشد، حکومتی که برنامه های اقتصادی آن نه بر مبنای منافع سرمایه داری جهانی، بلکه بر پایه رفاه توده ها تنظیم خواهد شد.



یادداشت‌های سیاسی

سرکوب زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین، بازتابی از مقاومت زندانیان

ماجرای سرکوب و ضرب و شتم زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین که در ۲۸ فروردین ماه به بهانه تفتیش سلول‌های زندانیان به وقوع پیوست، با گذشت نزدیک به دو هفته همچنان در رسانه‌های خبری بازتاب دارد. در تهاجم روز ۲۸ فروردین که از آن به عنوان پنجشنبه "سیاه" یاد می‌شود، دست کم ۳۰ زندانی زخمی و ۳۲ تن نیز به انفرادی‌های بند ۲۴۰ منتقل شدند. از میان مجموعه زندانیان آسیب دیده، ۴ تن به دلیل شدت ضربات وارده، خونریزی و شکستگی دنده به بیمارستان خارج از زندان منتقل شده‌اند. پارگی رگ دست امید بهروزی، شکستگی دنده اسماعیل برزگری، شکستگی سر اکبر امینی و یک مورد هم حمله قلبی منجر به اعزام به بخش سی سی یو، از جمله تلفات جدی حمله نیروهای امنیتی به زندانیان بند ۳۵۰ اوین بود. تهاجم پنجشنبه سیاه به سرکردگی قبادی مسئول حفاظت اوین و سرهنگ امانیان مسئول حفاظت زندان‌های تهران، با سازماندهی نیروهای اطلاعات سپاه،

وزارت اطلاعات و دست کم ۱۰۰ نفر از سربازان گارد سازمان زندان‌ها صورت گرفت. غلامحسین اسماعیلی، رئیس سازمان زندان‌های ایران و سهراب سلیمانی، مدیر زندان‌های استان تهران از جمله عناصر کلیدی تهاجم به زندانیان بوده‌اند. نقش رئیس سازمان زندان‌های ایران در این یورش وحشیانه، آنچنان برجسته بود که از همان لحظات اولیه انتشار خبر حمله به زندانیان، نام غلامحسین اسماعیلی در مرکز اطلاع‌رسانی سایت‌ها و شبکه‌های مجازی قرار گرفت. مصاحبه‌های پی در پی رئیس سازمان زندان‌ها، تکذیب صد در صد ماجرا توسط او و تکرار دروغ باقی‌های او مبنی بر اینکه حتی "یک تلنگر" هم به زندانیان وارد نشده است، از جمله تلاش‌های بی‌وقفه رئیس سازمان زندان‌های ایران جهت انکار ماجرا در روزهای اولیه پس از وقوع ضرب و شتم زندانیان بود. با اطلاع‌رسانی وسیع خانواده‌های زندانیان آسیب دیده و

در صفحه ۱۳

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا:

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.118.107.49/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 668 May 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند.

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی